ماندگار

روزنامهٔ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان:
بلخ
پروان
پنجشیر
میدان وردگ
و کاپیسا

۱۶ روز تا پایان کار قانونی رییس جمهور

www.mandegardaily.com

سال ۱۰ شمارهٔ مسلسل ۲۲۵۸ یک‌شنبه ۱۶ ثور/اردیبهشت ۱۳۹۷ ۲۰ شعبان‌المعظم ۱۴۳۹ ۶ می ۲۰۱۸

همشهریان گرامی!

عزیزی بانک افتخار دارد که به سلسله نو آوری هـــــای پیهم در عرصه بانکداری اینبار محصول جدید خویش را با ویژگی های خاص به شما معرفی میکند. حساب ویژه برای شرکت ها، حساب پس انداز برای بزرگسالان، حساب پس انداز برای کودکان؛

عزیزی بانک تنها بانکیست که در تمام سنین و موقعیت های شغلی به شما می اندیشد.

عزیزی بانک
Azizi Bank

www.azizibank.af 1515

خراســـان‌خواهی؛ پاسخی به افغانیزه‌سازی تحمیلی

صفحه ۲

«روزانه سه ـ چهار نفر در مرکز غور ثبت‌نام می‌کنند»

در حالی ثبت‌نام برای دادن رأی در کشور آغاز شده که هنوز هم مناطق زیادی در ولایت‌های غرب کشور به ویژه در ولایت غور زیر کنترل طالبان قرار دارد.

آگاهان امور، فعالان مدنی، اعضای شورای ولایتی و حتی مردم ولایت غور می‌گویند که هشتاد درصد خاک این ولایت تحت کنترل افراد مسلح غیرمسئول و یا طالبان است.

این در حالی است که برگزاری انتخابات در ساحات تحت کنترل طالبان امکان‌پذیر نیست، چنان‌که طالبان در این اواخر حتی با تهدید و حمله، چندین سایت ثبت نام را که بیرون از ساحه کنترل‌شان بود، بسته کرده‌اند.

در ساحات تحت کنترل افراد مسلح غیرمسئول نیز یا خودشان و یا افرادشان کاندیدا هستند و این افراد هر کدام‌شان حکومت موازی را در مقابل حکومت محلی تشکیل داده‌اند؛ از خود نیروی نظامی، ارگان‌های عدلی و قضای و مالی دارند و هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند.

حسن حکیمی، فعال مدنی در ولایت غور به آوا گفت که مردم در انتخابات اراده و اختیاری ندارند که خودشان تصمیم بگیرند یا به کسی که می‌خواهند به طور آزاد رای دهند؛ بلکه قوماندان‌ها و افراد مسلح هستند که صندوق‌ها را پُر می‌کنند.

او گفت که این افراد به جای مردم رأی می‌دهند.

به گفته حکیمی، نیروهای امنیتی کنونی از نظر کمی و کیفی توان تأمین امنیت پروسه انتخابات را ندارند؛ حتی در چند کیلومتری شهر تسلط ندارند، در حقیقت در این وضعیت انتخابات فقط برای استفاده افراد مسلح است.

این فعال مدنی همچنین گفت که در بیشتر ولسوالی‌ها، مراکز ثبت‌نام بسته است.

از طرفی هم، برچسب زدن تذکره‌ها که دلالت برای ثبت‌نام در این پروسه است، مردم را نسبت به انتخابات بدبین کرده است. حکیمی می‌گوید که طالبان به کسانی که در پروسه انتخابات شرکت می‌کنند، هشدار داده...

ادامه صفحه ٦

وزارت داخله:

در یک هفته ۴۹۰ تروریست کشته و ۳۲۰ تن زخمی شده‌اند

وزارت امور داخله می‌گوید که در نتیجه عملیات مشترک نیروهای امنیتی و دفاعی در یک هفته گذشته در نقاط مختلف کشور، تلفات سنگینی به تروریستان وارد شده است.

وزارت امور داخله، روز شنبه (۱۵ ثور) با نشر خبرنامه ای گفت که نیروهای پولیس، ارتش و امنیت ملی در یک هفته گذشته، ۱۱۷ عملیات مشترک ضد هراس افگنی را در ۱٤ ولایت کشور...

ادامه صفحه ٦

حقارت از بُن تا انقره

روح‌الله یوسف‌زاده

دوستانِ زیادی را می‌بینم که وقت و انرژیِ فراوانی را صرف یافتن خیانت‌کارِ اصلیِ کنفرانس بُن و تصامیمِ گرفته‌شده در آن می‌کنند.

سیاست‌مدارانِ زیادی هم هستند که هرازگاهی ـ به‌ویژه در بزنگاه‌های سیاسی ـ می‌کوشند کاسه و کوزهٔ کنفرانس بُن و نابسامانی‌های جاری در افغانستان را بر فرقِ نافهمیِ رفقای سیاسیِ دیروز و رقبای سیاسیِ امروز و یا هم فشارهای یک قدرتِ بیرونی و بین‌المللی بشکنند.

در تلاش و تقلای اول، نوعی ناآگاهی از ذات سیاست، آرمان‌گرایی در تعامل با سیاست‌مداران و خامی در بهره‌جویی از تجاربِ هفده سالِ اخیر مشاهده می‌شود.

در تقلای دوم اما نوعی ریا و عوام‌فریبی و اصرار بر ادامهٔ خبط و خطاهای گذشته برجسته می‌گردد.

توضیح این‌که:

اولاً سیاست، ساخته و پرداختهٔ اجتماعی و عرصهٔ تضارب آرا و تبانی منافع است. هر سیاست‌مداری می‌کوشد منافع خویش را با منافعِ جمع گره زده و از این رهگذر آن را جست‌وجو و تأمین کند. یعنی این‌گونه نیست که یک شخص در خلوتِ خویش به‌تنهایی تصمیم بگیرد، به‌تنهایی آن را عملی سازد و بر اثر آن، یک جمعیت و جامعه را غرق در شکست یا پیروزی سازد. به عبارت دیگر، در معادلات و تحولاتِ سیاسی، یا خیانت‌کار وجود ندارد و یا اگر دارد، ملامتی و وبالِ آن به گردنِ جمع است، نه یک شخص و یک فرد، و نه یک عامل و یک علت.

ثانیاً هر موضوعی از جمله فهم و نافهمیِ اشخاص را باید در بستر زمانی و مکانی و شرایط حاکم بر آن به داوری نشست. فشار در عرصهٔ سیاست داخلی و همچنین در حوزهٔ سیاست خارجی یا محیط بین‌الملل نیز یک امر بدیهی است و تمام هنرِ یک دیپلمات و سیاست‌مدار، کاهش این فشارها و به سلامت بیرون شدن از آن‌هاست.

اما برای این‌که بفهمیم آقای قانونی و ایکس و ایگرگ‌هایی که او را در آن برههٔ بسیارحساس...

ادامه صفحه ٦

صفحه ۳

مبارزه با خشونت علیه زنان تنها با رویکرد قضایی ممکن نیست

صفحه ۲

ایتلاف جدید اما با کدام استراتژی؟

صفحه ٦

هیله مند یوو چې د جاکارتا په ناسته کې به عالمان د افغانستان جنګ حرام وبلي

سخن ماندگار

خراسان‌خواهی؛ پاسخی به افغانیزه‌سازی تحمیلی

روز گذشته، عبداللطیف پدرام نمایندهٔ مردم در شورای ملی، در صحن علنیِ مجلس به همهٔ اقوام افغانستان برای تغییر نام این کَشور به «خراسان» که خَالی از بار قومی است، فرَاخوان بسیج داد. سخنان آقای پدرام اما باعث برانگیخته‌شدنِ خشم برخی از اعضای مجلس شد، به‌نحوی که یکیَ از نماینده‌گان پشتون‌تبار مجلس در خطاب به این داعیه گفت: «کسی که خود را افغان نمی‌داند و خراسانی می‌خواند، باید عضویتش از مجلس نماینده‌گان افغانستان سلب شود».

واضح و مبرهن است بحثی را که آقای پدرام در مجلس مطرح کرده، واکنشی‌ست به توزیع یک‌جانبه و دیکتاتورمآبانهٔ شناس‌های برقی توسط آقای غنی و حلقهٔ ارگ؛ شناس‌نامه‌هایی که اولاً خلافِ قانونِ قبلاً توشیح‌شدهٔ ثبت احوال نفوس توزیع می‌شود و ثانیاً در آنها خلافِ آیینِ انسانی و اسلامی، واژهٔ افغان(= پشتون) هویتِ ملیِ همهٔ افغانستانی‌ها درج شده است. مسلماً اگر منطق و درایتی فارغ از تعصب و تقلب وجود داشته باشد، نقص و اشتباهِ طرح کنونی شناس‌نامه‌های برقی که مورد حمایتِ تیم ارگ قَرار دارد، چنان آشکار است که هیچ مناقشه و جدالِ جدی‌یی را نمی‌طلبد. اما از آن‌جا که این منطق در حلقهٔ ارگ وجود ندارد، قانون توشیح‌شدهٔ ثبت احوال نفوس پایمال می‌گردد و سند شهروندیِ شناس‌نامه‌های برقی، اسیر برتری‌جویی‌های قومی و نزاع‌های سیاسی ـ قبیله‌یی می‌گردد.

داستانِ شناس‌نامه‌های برقی در افغانستان توسط ارگ تا کنون توانسته است ازهم‌گسیخته‌گی‌های سیاسی ـ اجتماعیِ فراوانی خلق کند؛ داعیه‌یی که اکنون زیر نام «خراسان» توسط آقای پدرام مطرح شده، نشانی پُررنگَ از این افتراق و انقطاب دارد. مسلماً خراسان‌خواهی و تقاضا برای تغییر نام افغانستان به نام قدیمی و دیرینهٔ آن، واکنشی به افغانیزه‌سَازی‌های تحمیلیِ حلقهٔ ارگ است. این استدلال که افغانستان نَامی تازه و سیاست‌ساخته است که بار قومی دارد و هر آن می‌تواند به حربهٔ دستِ شوونیست‌ها علیه اقوام غیرپشتون بدل شود اما خراسان نامی باستانی و تاریخ‌ساخته است که بار فرهنگی دارد و ابداً نمی‌تواند به حربه‌یی برای هیچ گروه قومیِ افغانستان علیه سایرین بدل شود، در شرایطی که آقای غنی بر طبل قومی می‌کوبد چنان از جاذبه برخوردار است که می‌تَواند مختصاتِ سرزمینِ کنونی ما را درهم بریزد و از نو تعریف کند!

ما هرگز و ابداً خراسان‌خواه نبوده و نیستیم، همان‌طور که ابداً پشتونستان‌خواه نبوده و نخواهیم بود؛ اما همیشه این خطر را به حلقهٔ تمامیت‌خواه گوش‌زد کرده‌ایم که ستم قومی و هویتی می‌تواند سایرِ اقوام را به جست‌وجو در حافظه‌های تاریخی‌شان وابدارد تا از دلِ آن‌ها الگویی برای بازسازی عادلانهٔ هویتِ خویش و جبران ستمکاری‌های دیگران دریابند.

این هشدار و گوش‌زد به نظر می‌رسد با اقدام اخیرِ آقای غنی وارد مرحلهٔ قرمز شده و اگر خرد و خویشتن‌داری لازم به میان نیاید، می‌توان یک تصفیهٔ تاریخی، قومی، فرهنگی، سیاسی و حتا جغرافیایی را با خشونت‌های فراوان رقم بزنند.

آقای غنی بَاید درک کند که در کجای تاریخ ایستاده و در آستانهٔ کدام حادثهٔ بزرگ قرار گرفته است. او باید گوش‌ها و چشم‌هایِ خود را از دیوارهایِ ارگ بیرون بیاورد تا واکنشِ عمومی را نسبت به توزیع غیرقانونیِ شناس‌نامه‌های برقی ببیند و بشنود؛ واکنش‌ها و هشدَارهایی که در آن، هم نام «افغانستان» هدف قرار دارد و هم پول و سرود ملی آن. آقای غنی باید نتیجهٔ حرف‌شنویِ خود از مشاورانِ قوم‌اندیش و تیوریسین‌هایِ نژادپرستَ را به چشمِ سر ببیند و سرِ عقل بیاید.

تا دیروز، خواست قانونی مردم، حفظ و تثبیت هویت‌های قومی‌شان بود، اما اکنون قوم‌گرایی افسارگسیختهٔ ارگ، دامنهٔ این خواست را تا تغییر نام افغَانستان وسعت داده است. اگر آقای غنی به افغانیزه‌سازی‌یی که در پیش گرفته ادامه دهد، مردم هم به دامنهٔ مطالبات‌شان تا سرحدِ تجزیهٔ سیاسی و جغرافیایی ادامه خواهند داد.

ایتلاف جدید اما با کدام استراتژی؟

احمد عمران

از زمانی که جنرال عبدالرشید دوستم معاون اولِ ریاست‌جمهوری به دنبال جنجال ایشچی بهِ انقره پایتخت کشور ترکیه تبعید شد، این شهر به محل تصمیم‌گیری‌های سیاسی مخالفان و منتقدان اَرگ ریاست‌جمهوری مبدل شده است. در همین شهر بود که نزدیک به یک سال پیش، «ایتلاف نجات افغانستان» با حضور چهره‌های مطرح سیاسی و از جمله شخص جنرال دوستم، عطا محمد نور والی پیشین بلخ، صلاح‌الدین ربانی وزیر خارجه و رییس حزب جمعیت اسلامی، محمد محقق معاون دوم ریاست اجرایی و شماری دیگر از سیاسیونَ در مخالفت با سیاست‌های ارگ اعلام موجودیت کرد. گمان می‌رفت که این ایتلاف تکانهٔ تازه‌یی در بحران سیاسی کشور ایجاد خواهد کرد و به زودی همه نتایج این ایتلاف را خواهند دید. ولی چنین نشد و به زودی رخنه در پایه‌های اصلی این ایتلاف به وجود آمد و سبب شد که این حرکت در همان تصمیم‌های اولیهٔ اساس‌گذارانِ آن متوقف بماند.

ارگ که ابزارهای لازم را در اختیار دارد، همواره موفق شده که چنین حرکت‌هایی را به شکلی مدیریت کند که اوضاع از کنترولِ این نهاد بیرون نشود. جنرال دوستم هرچندَ که تا هنوز به دلیل داشتن پرونده در دادستانی کل موفق نشده به کشور برگردد و یا روابط خود را با ارگ بهبود بخشد، ولی پسر ارشدش که گفته می‌شود حالا در نبود پدر به امور حزب جنبش ملی اسلامی رسیده‌گی می‌کند، در نشست‌های ارگ حضور می‌یابد و حتا گاهی رییس حکومت که فضا را مناسب ببیند و یا نفعی در آن برایش متصور باشد، نامی از او نیز بر زبان می‌آورد. در مراسم توزیع شناس‌نامه‌های الکترونیکی چنین شد و رییس حکومت نام برخی‌ها از جمله باتور دوستم را بر زبان آورد. در این موقعیت، آقای غنی به نام گرفتن او نیاز داشت تا نشان دهد که تصمیم توزیع شناس‌نامه‌های الکترونیکی، به یک گروه و قوم خاص محدود نیست و نماینده‌گان اقوام مختلف کشور از آن حمایت می‌کنند.

عطا محمدنور والی پیشین بلخ نیز به سرنوشت مشابهی گرفتار شد. او که پس از برکناری از ولایت بلخ توسط رییس حکومت، بر این تصمیم شورید و به‌شدت از آن انتقاد کرد، به دنبال یک تعامل با ارگ توانست به برخی خواست‌هایش از رهگذرِ کنار رفتن از کرسی این ولایت دست پیدَا کند. اما حالا یک بار دیگر این افراد جمع برخی از اعضای مجلس نماینده‌گان که در رأس برخی شوراهای مردمی ولایت‌های جنوبی و شرقی کشور قرار دارند، در انقره گردهم آمده اند و ایتلاف جدیدی را تدارک دیده اند. به گفتهٔ برخی منابع، این بار ایتلاف جدید در راستای هدف‌های اصلی خود گام برخواهد داشت و تا اجرایی شَدنِ آن‌ها مبارزه خواهد کرد. هدف‌هایی را هَم که ایتلاف جدید برای خود برگزیده، عمدتاً در راستای برگزاری انتخابات پیش رو گفته شده است. هسته‌گذاران این ایتلاف می‌گویند که به زودی وارد کَشور می‌شوند و اعلام موجودیت خواهند کرد.

این‌که این ایتلافِ جدید به کجا خواهد رفت مشخص نیسَت، ولی مهم است که بدانیم آیا با ایجاد چنین ایتلاف‌ها می‌توان به خواسته‌های سیاسیِ خود دست پیدا کرد؟

تجربهٔ هفده سالهٔ کشور نشان داده که ایجاد این‌گونه ایتلاف‌ها پایدار نبوده و در همان قدم‌های اولیهٔ خود محدود می‌مانند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین ایتلاف سیاسی در افغانستان پس از ایجاد دولت موقت و انتقالی، ایتلافی بود که در راس آن مرحوم استاد برهان‌الدین ربانی قرار داشت و به نام «جبههٔ ملی» شناخته می‌شد. این جبهه در موجودیت افراد نخبهٔ سیاسیِ کشور نتوانست کاری انجام دهد و به‌زودیَ بر اثر نفوذ عوامل دولتی و کشورهای خارجی که در افغانستان حضور نظامی دارند، از هم فرو پاشید. پس از آن، ایتلاف‌های سیاسی زیادی به وسیلهٔ شخصت‌های سیاسی و جَهادی کشور به وجود آمد که هیچ کدام سرنوشت و آیندهٔ خوشی نداشته‌اند.

به نظر می‌رسد که دو عامل، بیش از همه سبب ناکارآیی چنین ایتلاف‌هایی بوده است: نخست این‌که ایتلاف‌هایی از این دست بر اساس خواست‌های مقطعی و فوری سیاسیون شکلَ گرفته که کمتر بازتاب‌دهندهٔ نظرات و دیدگاه‌های عام مردم بوده است. به محض این‌که چند تا از ایجادکننده‌گانِ آن به برخی از خواسته‌های‌شان رسیدند ـ بدون آن‌که مجموعهٔ آن‌ها اهداف اساسی و استراتژیک داشته باشند ـ تغییر مسیر داده اند و یا در موقعیتی دولتی قرار گرفته اند. عدم تعهد به استراتژی‌های کلان، از مهم‌ترین عوامل فروپاشی ایتلاف‌ها و شوراهای سیاسی در کشور طَی هفده سال گذشته بوده است. تا زمانی که سیاسیون کشور نتوانند برای خود هدف‌هایی که خود به آن‌ها باور داشته باشند تدوین کنند، از دیگران نیز نباید توقع و انتظار حمایت را بکشند.

دومین عنصرِ مخرب در راه ایجاد ایتلاف‌ها، نقش بازیکنانَ خارجی بوده است. در هفده سال گذشته، سیاست‌های اصلی کشور عمدتاً از سوی حمایت‌کننده‌گان بین‌المللی تعیین شده و آن‌ها نیز همواره ارگ را به عنوان متحد اصلی استراتژیکِ خود برگزیده اند. عامل خارجی موفق شده که به آسانی جلو پیشروی و رشد ایتلاف‌های سیاسی را که به عنوان تهدید در برابر ارگ شناسایی می‌شده اند، بگیرد. به همین دلیل، نمی‌توان به ایتلاف تازه نیز زیاد امیدوار بود، هرچند که ضرورت چنین ایتلاف‌هایی با توجه به برنامه‌های تک‌محورانه و بحران‌سازِ گروه حاکم انکارناپذیر است. جریان‌های سیاسی مخالفِ این تک‌روی‌ها می‌باید قبل از تشکیلِ هر نوع ائتلاف و اتحادی، نقشه‌یی مدون از اهداف و استراتژیِ مشترکِ خود برای به سامان رساندنِ اوضاع افغَانستان ترسیم کنند و سپس در روشنایی آن، اهداف تیمی و جناحیِ خود را نیز تعقیب نمایند. ائتلاف‌سازی ارتَجالی و بدون اندیشه و برنامهٔ مشترَک، تکرار ناکامی‌های گذشته و ناامیدساختنِ مردم از همهٔ رهبران و نخبه‌گان سیاسی است.

دو دسته‌گی نماینده‌گان مجلس بر سر تذکرهٔ برقی

نماینده‌گان مخالف واژهٔ افغان:

تحمیل هویت یک قوم بر اقوام دیگر را نمی‌پذیریم

موافقان واژهٔ افغان:

مخالـفان به کـولاب برونـد!

ابوبکر صدیق

اعضای مجلس نماینده‌گان در نشست عمومی دیروز شنبه (۱۵ ثور) که در رابطه به آغاز روند توزیع شناس‌نامه‌های برقی صحبت می‌کردند، با انتقاد از رییس حکومت وحدت ملی، اشاره داشتند که توزیع شناس‌نامه‌های برقی با این جزیات نقاق را "کوچه به کوچه و اداره به اداره" می‌کشاند.

دکتر جعفر مهدوی نمایندهٔکابل در مجلس تاکید کرد که توزیع شناسامه‌های الکترونیکی یک امر ضروری است، اما براساس بی تدبیری سران حکومت وحدت ملی که مشروعیت قانونی شان زیر پرسش است به بحران ملی تبدیل شده‌است.

آقای مهدوی اضافه کرد که توزیع شناسنامه‌ها از نگاه فنی و حقوقی با این مشخصات، خلاف وجاهت قانونی است، چون ما در مورد قانون تصویب شده پارلمان را داریم.

به گفتهٔ او، در بالای شناسنامه‌ها «جمهوری اسلامی افغانستان» ذکر شده است و حالا چه ضرور است که در پایین نیز عنصر «ملت» بار دیگر ذکر شود؟

او با انتقاد از حضور رییس مجلس نماینده‌گان در روز آغاز روند توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی گفت که اگر آقای ابراهیمی از نشانی شخص خود حضور پیدا کرده است جای پرسش نیست، اما اگر به لحاظ حقوقی از نشانی خانه ملت در مساله‌یی که به‌نزاع ملی تبدیل شده است، حضور پیدا کرده پرسش برانگیز است.

آقای مهدوی افزود: امروز یک حلقه مشخص و انگشت شمار در پشت ملیت «پشتون» مخفی شده‌اند، کشور را به گروگان گرفته و با اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز خود افغانستان را به‌سمت بحران سوق می‌دهند.

او تاکید کرد که این حلقه آخرش نه از پشتون می‌شود و نه از سایر اقوام، بلکه تنها سیاست‌های بیگانه‌ها را تعقیب می‌کند.

او با بیان اینکه در شرایط کنونی ما با وحدت ملی و هم پذیری ضرورت داریم، افزود که این حلقه و گروه وحدت ملی و هم‌پذیری را به بحران مواجه می‌کند.

هم‌چنان، ظهیر سعادت نمایندهٔ مردم پنجشیر در مجلس نیز تاکید کرد که آنان صدای عدالتخواهی را بلند کرده‌اند و هیچ کس نباید صدای آنان را که در برابر تفرقه‌افگنی و تبعیض بلند شده‌است، صدایی برای خدشه‌دار کردن وحدت ملی بپندارد.

آقای سعادت افزود که در شرایط کنونی به جای توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی، ما اولویت‌های زیادی داشتیم که باید به آن پرداخته می‌شد.

به گفتهٔ او، در چنین شرایط اقدام به توزیع تذکره الکترونیک نقطه عطف و کار ملی نه بلکه جفای ملی در حق شهروندان است که قانون تصویب شده آنان از طرف ۵۰ درصد حکومت نادیده گرفته شده است.

او هشدار داد که توزیع شناسنامه‌ها با این مشخصات نفاق را «کوچه به کوچه و اداره به اداره »خواهد کشانید.

آقای سعادت با بیان اینکه چیزی که نفاق‌زا است باید در نطفه خنثی ساخته شود، تاکید کرد که توزیع شناسنامه‌ها باید از دیوارهای ارگ به بیرون کشانیده نشود تا میان شهروندان نفاق ایجاد نشود.

هم‌چنان، صادقی زاده نیلی، نماینده دایکندی در این نشست نیز تاکید کرد که توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی با این مشخصات به نفع افغانستان نیست و نیاز است تا حکومت نسبت به شناسنامه به مشکلات دیگری رسیدگی کند.

آقا نیلی با بیان اینکه اکنون هم ملت واحد نیستیم و نباید یک قوم ملت خود را بالای سایر اقوام تحمیل کند، اضافه کرد که او از افغانستان است اما ملت او افغان نه بلکه هزاره است و به ملت خود افتخار می‌کند.

آقای نیلی با تاکید بر اینکه برخی‌ها فکر می‌کنند صحبت در مورد شناسنامه‌ها وحدت ملی را خدشه دار می‌کند، افزود که چرا ما فقط به وحدت ملی توجه داشته باشیم و مکلف به حفظ وحدت ملی هستیم، در حالیکه دیگران راحت برخلاف وحدت ملی حرف میزنند و عمل می‌کنند.

در همین حال، سید نادر شا بحر، نماینده غور نیز تاکید کرد که توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی با مشخصات فعلی توهین به سایر اقوام و شهروندان این کشور است و باید شناسنامه‌ها مطابق مصوب مجلس توزیع شود.

فکوری بهشتی، نیز یادآور شد که تاثیرات منفی توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی به حدی است که این کار بیش از تمام گروه‌های تروریستی در کشور نفاق ایجاد می‌کند و مردم را متضرر می‌کند.

او با انتقاد از رییس مجلس یادآور شد که شما با حضور در روز توزیع شناسنامه‌ها تفرقه را به حدی دامن زدید که تا چهل سال دیگر نیز لکهٔ این تفرقه از بین نخواهد رفت.

عبدالقیوم سجادی نمایندهٔ مردم غزنی در مجلس نیز توزیع شناسنامه‌ها با مشخصات کنونی را بحران‌زا خواند و یادآور شد که کشور هم‌اکنون در وضعیت بحرانی به سر می‌برد و تاب بحران جدید را ندارد.

آقای سجادی تاکید کرد که نمایندگان مجلس باید متعهد به منافع ملی باشند؛ در حالیکه برخی‌های متاسفانه دیدگاه‌های مخالف را متهم به جاسوس بودن سفارت‌خانه های خارجی می کنند.

او اضافه کرد که اگر چنین قضاوت کنند باید کسانی را متهم به جاسوسی کنند که مصوبه پارلمان که ممثل اراده ملت است را نادیده گرفته‌اند.

در همین حال برخی دیگر از نمایندگان با استقبال از روند آغاز توزیع شناسنامه‌های الکترونیکی تاکید کردند که با سخنان بی‌جای و بی‌ربط نباید به تعصبات دامن زد و زمینه را برای دشمنان فراهم کرد.

پادخوابی عضو مجلس تاکید کرد که ما همه «افغانیم» و به «افغانیت» خود افتخار می‌کنیم.

آقای پادخوابی تاکید کرد که گفته‌های مبنی بر اینکه افغانیت را قبول نداریم در حقیقت دامن زدن به تعصبات است که نه نفع آن به کشور و نه به مردم می‌رسد.

او اضافه کرد که برخی‌های ها با استفاده از مایک پارلمان برای خارجی‌ها کار می‌کنند و اهداف آنان را در کشور عملی می‌کنند.

وژمه صافی عضو دیگر مجلس نیز تاکید کرد که شناسنامه‌های جدید در کشور صلح و ثبات می‌آورند و باید مردم از این روند استقبال کنند .

به گفته او کسانی که علیه توزیع شناسنامه‌ها صدا بلند می‌کنند در حقیقت مانند پلنگ‌های کاغذی هستند که هیچ کاری از دست شان بر نمی‌آید.

عبیدالله بارکزی عضو دیگر مجلس نیز تاکید کرد که افغانستان خانه پشتون‌ها نه بلکه خانهٔ تمام اقوامی که زیر چتر «افغان» جمع شده‌اند می‌باشد.

او مخالفان توزیع شناسنامه‌ها را عوامل خارجی خواند و تاکید کرد که کسانی که در مقابل توزیع شناسنامه‌ها حساسیت دارد هرچه زودتر افغانستان را رها کرده به «تهران»، «اسلام آباد» و «کولاب» بروند.

دادستانی کل افغانستان کنفرانس ملی منع خشونت علیه زنان را با شعار «تأمین عدالت، سلامت خانواده و کشور» برای سه روز در کابل برگزار کرده است.

محمد فرید حمیدی، دادستان کل کشور روز شنبه در نخستین روز این کنفرانس، گفت که آمریت دادستانی‌های منع خشونت علیه زنان در ۳۴ ولایت افغانستان سال گذشته ایجاد شده و در حال حاضر این آمریت‌ها در ۳۱ ولایت از سوی زنان اداره می‌شود.

آقای حمیدی افزود که امروز ۹۳ تن از زنان دادستان به کار گماشته شدند که با استخدام آنان، حضور زنان در آمریت سارنوالی‌های منع خشونت علیه زنان افزایش یافت.

به گفته مقام‌های دادستانی کل افغانستان پیش از این، آمریت دادستانی‌های منع خشونت علیه زنان در ۲۲ ولایت از سوی زنان اداره می‌شد و روز شنبه پس از استخدام ۹۳ تن از سارنوالان، این آمریت‌ها در ۳۱ ولایت از سوی زنان اداره می‌شود.

آقای حمیدی گفت:»می‌خواهم تأکید کنم که مبارزه با خشونت تنها با رویکرد قضایی کاملاً امکان پذیر نیست، بلکه عناصر و عوامل دیگر، تلاش‌ها، همکاری‌ها و هماهنگی‌های دیگر در سطح سایر نهادها و عرصه‌ها به وجود آید تا ما بتوانیم به صورت مؤثر با پدیدهٔ خشونت در افغانستان مبارزه جدی و دوامدار کنیم».

به گفته مقام‌های دادستانی کل، فقط در ولایات نورستان، پکتیکا و ارزگان آمر سارنوالی‌های منع خشونت علیه زنان، مردان اند.

عبدالله عبدالله، رییس اجرایی افغانستان در این کنفرانس گفت که حکومت وحدت ملی در زمینهٔ کاهش خشونت علیه زنان دست آورهای داشته است؛ اما به گفته وی هنوز خشونت علیه زنان به عنوان یک چالش جدی وجود ارد.

آقای عبدالله گفت که برای کاهش و محو خشونت علیه زنان در کنار بازنگری قوانین، تدوین قوانین جدید، ایجاد زمینه‌ها برای حضور زنان در سطوح مختلف نیاز به تغییر ذهنیت در برابر زنان نیز است.

در همین حال، سیما سمر، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گفت که در سال گذشتهٔ خورشیدی سه هزار و ۴۵۰ قضیهٔ خشونت علیه زنان در این کمیسیون به ثبت رسیده است.

خانم سمر افزود که حکومت افغانستان اقدامات لازم را برای کاهش و محو خشونت علیه زنان انجام نداده است و این بخش به کار زیاد نیاز دارد.

دادستان کل کشور:

مبارزه با خشونت علیه زنان تنها با رویکرد قضایی ممکن نیست

درآمدی بر تاریخ نهضت اسلامی افغانستان

بخش نهم

حسن بن علی الکتانی

برگردان: داکتر هجرت اللّه جبرئیلی

جمال خاشقجی روزنامه‌نگار می‌گوید: «شیخ حقانی تأکید می‌نماید که اکثر شهروندان افغانستان به موجب برتری آنان در آموزش قرآن‌کریم و زبان عربی خود را وامدار عرب‌ها دانسته و آنان را از خود برتر می‌دانند. دیگر رهبران جهاد نیز چنین نظر دارند، به ویژه حکمتیار و سیاف کسانی‌که در پایگاه «المأسده؛ بیشهٔ شیران» شرکت کردند و از نزدیک کاروزار جوانان عرب را در جنگ لمس کردند. استاد سیاف در مورد آنان می‌گوید: برادران عرب شجاعت‌شان را چنان به اثبات رسانده‌اند که مورد تعجب و شگفتی مجاهدین کار آزموده شده است و شهادت یک تن از برادران عرب در نفس هر مجاهد چنان تأثیر می‌گذارد که گویی پایگاهی از پایگاه‌های مجاهدین از دست رفته باشد[۸۲].»

گفته‌های ابو عبدالرحمن مسوول «اردوگاه انصار» سطح توجه شهروندان افغانستان نسبت به عرب‌ها را به درستی به تصویر می‌کشد: «زمانی که ما چهار ماه پیش (۱۹۸٤م) به اینجا آمدیم، شهروندان افغانستان با من بهترین تعامل را داشتند، بلکه در این کار مبالغه می‌کردند، آنان در هر کاری در خدمت من قرار می‌گرفتند و نمی‌توانستم در عملیات نظامی شرکت کنم و در هنگام عملیات می‌دیدم که افرادی را برای همراهی و حمایت از من در پهره‌داری شب تعیین می‌کردند، نمی‌گذاشتند که همراه آنان به جز حملات هجومی مشارکت داشته باشم».

جمال خاشقجی جنگ جاجی را نخستین جنگی می‌داند که در آن عرب‌های موجود در اردوگاه انصار بر ضد نیروهای شوروی که بر آنان پیروز شدند، به شکل حقیقی آن مشارکت جستند و این معرکه در آخر رمضان سال (۱٤۰۷هـ) برابر با می (۱۹۸۷م) اتفاق افتاد. این جنگ به کمونیستان (شوروی‌ها و افغانستانی‌ها) زیان‌های شدیدی وارد ساخت، در این جنگ آنان (۱۵۰۰) تن کشته و زخمی، ده تن اسیر دادند و (۹۲) تن عسکر و افسر به مجاهدین پیوستند، همچنان (۲۵۰) تانک و زره‌پوش کمونیست‌ها تخریب شد، اما مجاهدین در این جنگ (۷۰) تن شهید از عرب و افغانستانی و دو صد تن زخمی بر علاوه خسارت‌های ناچیز دیگر داشتند[۸٤].

یکی از نمونه‌های مجاهدین عرب که در این جنگ شهید شد، نورالحق مغربی بود که شیخ عبدالله عزام او را چنین می‌ستاید: «هجرت او خاص برای خدا بود، چنانچه ما می‌دیدیم و هیچ‌کسی را نزد خدا تزکیه نمی‌نماییم و حالا در پیشاور هستیم. او خود را برای تربیت شهروندان افغانستان برای آموزش زبان قرآن وقف کرده بود و فرزندان مدرسه را ورزش رزمی کاراته می‌آموخت و هنگامی که از آماده‌گی‌ها به جنگ جاجی آگاهی یافت، به سوی جبهه شتافت و چهرهٔ او هر روز پُرنور می‌شد و این ملاقات او با شهادت همراه بود، او می‌گفت: ما به کشور مان بر نمی‌گردیم.»

شیخ تمیم عدنانی یکی از مجاهدین دیگر بود که او بازوی راست شیخ عزام بود، او از فلسطین بود و در سال (۱۹۸۲م) در اردن با عبدالله عزام آشنا شده بود. او در سعودی در شرکت هوایی بریتانیایی (BEC) منحیث مترجم کار می‌کرد. سپس امامت و خطابت مسجدی را در منطقه «الظهران» سعودی به‌عهده گرفت، با استفاده از خطبه‌های جمعه صدقات را برای مجاهدین گِرد می‌آورد و رخصتی تابستانی را میان مجاهدین سپری می‌کرد، اما در سال (۱۹۸۷م) خود را برای جهاد فارغ ساخت. او سفرش را به کشورهای گوناگون آغاز کرد، در آنجاها به جهاد دعوت می‌کرد و اعلام می‌کرد که جهاد فرض عین است، او سرانجام در اثر سکتهٔ قلبی در اورلاندو منطقه‌یی از ایالت فلوریدای امریکا در (۱۸/۱۰/۱۹۸۹م) وفات کرد. او در سال (۱۹٤۲م) در قدس تولد شده و پس از تجاوز اسراییلیان به فلسطین به سوریه مهاجرت کرد، در آنجا نزد علمای بزرگ دانش آموخت و به شاگردی شیخ عبدالفتاح ابوغده افتخار می‌کرد.

مشهور ترین مجاهدین عرب در افغانستان ابوالحسن المدنی مشهور به (وائل جلیدان) مسئول بنیاد مددرسانی اسلامی در پشاور بود، عبدالله عزام او را این گونه می‌ستاید: «ابوالحسن مدنی هنگامی‌که می‌شنید جنگی در یکی از نواحی افغانستان - که به مرزها نزدیک می‌بود- به کمک مجاهدین می‌شتافت، برای آنان غذا، البسه و دیگر کمک‌ها را می‌رساند و در این کار بسیار شوق داشت[۸۷].»

دومین جنگ مشهوری که در آن عرب‌ها شرکت جستند، جنگ جلال‌آباد سال (۱۹۸۹م) بود که در آن بیشتر از (۳۵) تن عرب شهید شدند، از مشاهیر این شهداء ابومسلم الصنعانی (عبدالله النهمی) و ابوالیسر المصری (علی عبدالفتاح) بودند. این فقط نمونه‌هایی است که به عنوان قربانی که انصار عرب در جهاد افغانستان تقدیم کردند، بیان شد.

ابومسلم از یمن بود از آغاز جهاد به افغانستان آمده بود، اما دوباره به کشورش بازگشت تا آنان را به نصرت مجاهدین تشویق کند، سپس به مدینهٔ منوره به‌خاطر آموزش علم شرعی رفت، او عاشق خواندن و مطالعه بود و هیچ‌گاه کتاب را از خود دور نمی‌کرد و چونان دعوت‌گر و واعظ عمل می‌کرد، او بعداً در جده در درس شیخ عبدالله عزام شرکت کرد، از گفته‌های اوست: «جهاد افغانستان بازار تعهد است و در آنجا باران سود می‌بارد، به کسی که در جستجوی خیر باشد، بارانی زیان می‌بارد به کسی که در جستجوی زیان باشد». او فرمود: « این کلمه [لا إله إلا الله محمد رسول الله]مرا بیدار ساخت و به جنبش آورد، دانشگاه را سه طلاق دادم که دیگر به سوی آن بر نمی‌گردم». او در افغانستان جهاد و دعوت به‌سوی خدا را با هم انجام می‌داد تا آنجا که در هنگامی که قرآن تلاوت می‌کرد، به گونهٔ که تناش دوپاره شد، جام شهادت نوشید و این به تاریخ (۲۵/۱۱/۱۹۸۹ م) اتفاق افتاد.

اگر خواسته باشیم که از تمامی قهرمانان عرب سخن برانیم، این فصل گنجایش آن را ندارد و می‌باید به کتاب‌های پُر شماری که در این زمینه نوشته شده است، مراجعه گردد مانند: کتاب «عشاق الحور؛ عاشقان حور» نوشتهٔ عبدالله عزام در مجلد بزرگ، کتاب «الشهداء العرب فی أفغانستان؛ شهدای عرب در افغانستان» نوشتهٔ عادل الشدی و کتاب احمد منصور روزنامه نگار.

باری، عبدالله عزام او و دو پسرش به وسیلهٔ بمبی ساعتی که در زیر موترش کارگذاری شده بود، در یکی از خیابان‌های پیشاور در تاریخ (۲٤/۱۱/۱۹۸۹م) به شهادت رسیدند. ترور او صدمه بسیار بزرگی به عرب‌های مجاهد، بلکه برای تمامی مسلمانانی که در کار دعوت به‌سوی الله متعال تلاش دارند، به‌وجود آورد، او در اصلاح و وحدت‌آوری میان مجاهدین به‌ویژه استاد ربانی و مهندس حکمتیار نقش بسیار بزرگی داشت، از طرفی او دارای تألیفاتی مهم در دعوت به سوی جهاد بود تا آنجا که از او نقل می‌شد که می‌گفت: «اگر از من بگویند در بارهٔ کمپیوتر صحبت کن، آن را به جهاد افغانستان ربط می‌دهم.» همچنان مجلهٔ او به‌نام «الجهاد» و «المکتب الخدمات» که او تأسیس کرده بود نقش بسیار بزرگی در شناساندن قضیهٔ افغانستان، نصرت آن و آسان‌سازی جهاد عرب‌ها داشت.

حکومت‌های غرب برای زشت‌نمایی چهرهٔ انصار عرب میان شهروندان افغانستان، از بهر شگاف انداختن میان صفوف آنان و تولید دشمنی، زیاد کار کردند، ابزار آنان این فکر بود که این عرب‌ها وهابی‌ها اند و می‌خواهند مذهب حنفی را در کشورها از میان بردارند. این فکر موفقیت اندکی یافت، اما شجاعت عرب‌ها و ایمان آنان باعث شد تا شهروندان افغانستان به این مسأله فکر نکنند، به‌ویژه آنگاه که فهمیده شد که رهبران اصلی جهاد به این مسایل کوچک‌ترین اهمیت قایل نبوده و این مسایل را مورد توجه قرار نمی‌دهند.

تحلیل‌گران در شمار انصار عرب اختلاف داشته‌اند، انگیزهٔ این اختلاف نیز شمار غیر ثابت آنان بوده است؛ زیرا برخی آنان همیشه در جبهه بودند و برخی دیگر فقط در دوره‌های رخصتی رسمی می‌آمدند، بلند-ترین آمار نشان‌دهندهٔ این است که شمار آنان سه هزار نفر بوده است. برعلاوه، انصار بودند که از کشورهای غیر عربی چون هند، پاکستان، برما، مالیزیا، ترکیه و ایران (اهل سنت) آمده بودند، ولی شمار آنان نسبت به عرب‌ها خیلی اندک بود.

بیشتر عرب‌ها از کشور عربستان سعودی آمده بودند، در این مسأله اکثر منابع اجماع دارند و سبب آن این بود که حکومت سعودی رسماً جهاد افغانستان را همکاری می‌کرد و راه پیوستن به جهاد افغانستان را باز گذاشته بود و راه‌های اخذ گذرنامه را برای آنان آسان کرده بود، چیزی دیگری که به این کار کمک می‌کرد، آن بود که علماء و دعوت‌گران در جلسات درسی‌شان به صورت رسمی آنان را به پیوستن به جهاد افغانستان تشویق کرده و انگیزه می‌دادند.

مجاهدین سعودی بیشترین شمار شهداء را در افغانستان داشتند، شاید بیشترین شمار شهداء از آن شهروندان مدینهٔ منوره بوده باشد، یکی از اینان شهید شفیق ابراهیم المدنی بود که در مدینه زنده‌گی در عیش و عشرت را در پیش گرفته بود، سپس به دست یکی از دعوت‌گران تربیه شد و بعداً به جهاد در نخستین روزهای ایمانش شتافت، پدرش آمد و توانست تا او را به مدینه باز گرداند، اما هنوز چندی نگذشته بود که باردیگر به افغانستان آمد و در تأسیس اردوگاه انصار شرکت جست و در جنگ اردوگاه مذکور جنگید و در افغانستان چونان مجاهد نستوه گشت‌وگذار می‌کرد و آنچه که بسیار تأثیر گذار است، این گفتار اوست که دعاء می‌کرد: «اللهم لا تجعل لی قبراً»؛ بار الها! برای من قبری قرار نده.

دومین دولتی که بیشترین مجاهدین و شهداء را تقدیم کرد، مصر بود؛ زیرا در آنجا مشایخ و علماء بیشترین فتوا را ارایه کرده بودند، که خود داستان طولانی دارد. کشورهای دیگری که مجاهدین بیشتر را داشتند، فلسطین و یمن بودند، چنانچه شیخ عبدالمجید زندانی بزرگ‌ترین نقش را در انگیزش به جهاد داشت، الجزایر نیز شهدای بسیاری را تقدیم کرد و کشورهای دیگر عربی نیز سهم خود را داشتند، اما کشورهای مذکور نسبت به دیگران پیش قدم بودند.

مسألهٔ پشتیبانی مسلمانان از یک‌دیگرشان بدعت عصر مدرن نبوده؛ بلکه مصداق حدیث نعمان بن بشیر رضی الله عنه بود که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عَنِ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِیر یقُولُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ فِی تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ کَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَکَی عُضْوًا تَدَاعَی لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّی»؛ از حضرت نعمان بن بشیر رضی اللَّهُ عَنه روایت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مسلمانان در مهربانی و دوستی و همدردی نسبت به یک‌دیگر مانند عضویت واحدی هستند که هنگامی -که یک عضو از این عضویت بدرد و تب آید، سایر اعضای عضویت در تحمل درد و تب با آن همدرد اند».

گواه تاریخی نمایانگر آنست که مردم مغرب برای نصرت و پشتیبانی برادران‌شان در اندلس هنگامی که مورد هجوم قرار گرفتند، به‌پاخاستند و همچنان جماعتی از آن‌ها در دوران صلاح الدین ایوبی در جهاد بر ضد صلیبیان مشارکت جستند، همچنان تاریخ رویدادهای زیادی از این نوع رابطه را در حافظهٔ خود سپرده است. بعد از فتح کابل، حکومت پاکستان بالای انصار عرب تنگناها و فشارهای زیادی را وارد کرد، عرب‌ها نیز در گرایش و جهت‌گیری-های‌شان اختلاف کردند، برخی آن‌ها در جنگ‌های که میان شهروندان افغانستان رُخ داد، درگیر شدند، اما شمار آنان اندک بود؛ زیرا که اغلب عرب‌ها به این نظر بودند که این جنگ‌ها فتنه است، چنانچه جمال خاشقجی در گزارش خود [۸۹] یادآوری می‌کند. از سوی دیگر شماری از عرب‌ها برای بازگشت به کشورهای‌شان از بهر وضع بد امنیتی معذور بودند، مانند سوری‌ها، مصری‌ها، الجزائری‌ها و تونسی‌ها. برخی آنان به جهاد در تاجیکستان یا بوسنیا یا هرسک یا کشمیر پیوستند و برخی دیگر مانند سعودی‌ها و مغربی‌ها و...، به کشورهای‌شان برگشتند و به حیات مدنی و طبیعی‌شان مانند تکمیل تحصیلات، کار و یا مشغول شدن به تألیف پرداختند، برخی دیگر از آنان در پاکستان و یا داخل افغانستان اقامت جستند و شهروندی کشور متبوع خویش را دریافت کردند.

از میان آنان برخی «حرکت خلافت» را به راه انداختند، این‌ها جوانانی بودند که ابوعثمان فلسطینی آن‌ها را رهبری می‌کرد، آنان در منطقهٔ قبایل میان پاکستان و افغانستان مستقر شدند و قیام خلافت اسلامی را اعلام کردند و به جهاد پیوستند، اما هنوز چندی نگذشته بود که با قبایل اختلاف پیداکردند و داخل جنگ زیان‌آوری شدند و کار شان پس از آن پایان یافت.

القصه، داستانی انصار عرب در افغانستان و خاطرات آنان خیلی به نگاهی ژرف و کار تحقیقی منحصر به فرد نیازد دارد و اگر بحث گنجایش می‌داشت، به آن بیشتر می‌پرداختیم.

شعر عفیف باختری

دکتر نصیر آرین
بخش نخست

چکیده
عفیف باختری، در شمارِ معدودشاعرانِ معاصرِ افغانستان است که می–توان شعرهای او را بر اساسِ دیدگاهِ «تیلور کولریج» خواند. شعرِ عفیف، تبلور تصویرهای برخاسته از دلِ زبانِ متن و از درون گفتمان شعری اوست. در برخی شعرهای او هیچ تصویر حاشیه‌یی، در برگ و باردادنِ خیال شاعرانهٔ آن نقش ندارد، بل‌که نظام اندام‌وارِ شعرِ او از «ترکیبِ متفق» آواها و القاها یافته می‌شود، چیزی که «کولریج» آن را در ساختار و استخوان‌بندی شعر لازم می‌داند. مادّه‌یی که شکل شعر عفیف را می‌سازد و در کنار زبان از اهمیت خاصی برخوردار است، تصاویر شعرهای اوست، تصاویری که به گونهٔ اندام‌وار در کنار همدیگر قرار گرفته و پیوند جدایی‌ناپذیر میان اجزا و کلّ گفتمان شعری او برقرار کرده است.
داستان‌واره‌گی، رابطهٔ اندام‌وارِ اجزای شعر یا به قول خواجه نصیر،«تألیف متفق»، فَرم و کارکرد استعاره به عنوان مفهوم بافتی، نه یک آرایه، مفاهیمی‌اند که در این مقال توضیح و در شعر عفیف باختری مصداق‌یابی می‌گردد.
«کولریج»، خوانشِ سخت‌گیرانه‌یی برای آثار ادبی پیشنهاد کرده است. هر اثری را نمی‌توان بر اساس این دیدگاه خواند، زیرا با خوانش یک دورهٔ ادبی بر این مبنا، قسمت قابل توجهی از آثار ادبی آن دوره را باید کنار گذاشت و از نظر افگند، زیرا قاعده‌ای که او برای خوانش آثار ادبی در نظر دارد، فقط شامل «شعرهای حایز شرایط» می‌شود. عفیف باختری، بر اساس نوع مشابهتی که با برخی از ویژگی‌های «کولریج» دارد، راهَ خوانش شعر او را بر اساس این دیدگاه هموار ساخته است.

کلیدواژه‌ها: تخیل، خیالی، رابطه اندام‌وار،عفیف باختری، کولریج، شعر معاصر افغانستان.

مقدمه
عفیف باختری از معدود شاعران معاصر مان است، که شعر او را می–توان بر اساس دیدگاه سخت‌گیرانهٔ «تیلور کولریج» خواند. عفیف، جنون شعری دارد، گاهی تخیل بی‌کران و کناری، دنیای ذهنی او را فرا می‌گیرد. شعر عفیف، شعر زبان نیست، شعر تصویر است، تصویر برخاسته از ناهشیار ذهن او، شعری که با هیچ ایدهٔ برخاسته از هشیاری منطقی، نمی‌توان با آن رابطه ایجاد کرد، شعری که «تعلیق آگاهانه‌ی ناباوری»ست و سمند زبانش چنان مقتدرانه و تخیل‌وار حضور خواننده و شنونده را بر زمینِ متنِ کلامش معلق نگه می‌دارد که ناگزیر برای اخذِ لذّت، ناباوری را کنار بنهد و همراه با باورِ مسلم، با جهانِ آفریننده‌ی شاعر کنار بیاید.
داستان‌واره‌گی، رابطهٔ اندام‌وار اجزای شعر یا به قول خواجه نصیر،«تألیف متفق»، فَرم و کارکرد استعاره به عنوان مفهوم بافتی، نه یک آرایه، مفاهیمی‌اند که در این مقال توضیح و در شعر عفیف باختری مصداق‌یابی می‌گردد.
«ساموئل تیلور کولریج»(۱۷۷۲–۱۸۳٤)، علاوه بر این‌که در حوزهٔ شعر و فلسفه از چهره‌های صاحب‌نام انگلستان بود، از بزرگ‌ترین منتقدان و نظریه‌پردازانَ مکتب رمانتیسم در حوزهٔ ادبیات و هنر به شمار می‌آید که تأثیرپذیری قابل توجهی از فلاسفه‌ی آلمانی به‌ویژه کانت و شلگل داشت(مقدادی، ۱۳۹۳: ۳٦۵). کولریج، با نوشتن کتاب «سیرهٔ ادبی» در سال ۱۸۱۷ میلادی، که بزرگ‌ترین کتاب نقد ادبی در زبان انگلیسی خوانده می‌شود(مقدادی، همان: ۳٦۵)، شهرت قابل ملاحظه‌یی در عرصهٔ نقد و نظریهٔ ادبی کسب کرد. عده‌یی او را در کنار ارسطو و لایجانیوس، در شمار یکی از سه تن منتقد بزرگ دنیا آورده‌اند. کولریج در طول حیات پربار خویش با نظریه‌پردازان بزرگی چون وردز ورث نیز کارهای مشترکی در حوزهٔ نقد ادبی انجام داده است(فرای، ۱۳۷۲: ۲۳).
«کولریج»، وقتی در سن ۲٤ سالگی در سال ۱۷۹۵ صدای «وردزورث» را در حال خواندن شعر شنید برای نخستین‌بار به تأمل در باب تخیل پرداخت. کیفیتی که کولریج در شعر وردزورث می‌دید او را به این نتیجه‌گیری هدایت می‌کرد که این جنبه‌هایی از شعر وردزورث است که یگانه‌گی احساس عمیق با اندیشه‌ی ژرف، توازن ظریف در میان درستی مشاهده و نیروی تخیلی‌یی که دست‌اندرکار جرح و تعدیل اشیا و پدیده‌های مورد مشاهده است و مهم‌تر از همه آن موهبت اصیل که قادر است طنین و فضای توأم با ژرفا و بلندای عالم آرمانی و مثالی را در پیرامون شکل، رویدادها و موقعیت‌هایی گسترش دهد که مطابق با دیدگاه‌های مرسوم و در نگاه عادی، عرف و عادت تمام درخشندگی و شکوه آن‌ها را تیره و تار کرده و جوش و خروش و راوت آن‌ها را از میان برده و قطرات شبنم، همراه با آن‌ها را خشکانده است(آل برت، ۱۳۸۹: ٤۷)، او را تحت تأثیر قرار داده است.
اندیشهٔ کولریج در فاصلهٔ سال‌های ۱۷۹٦ تا ۱۸۰۱ دچار تحولی شگرفی شد او که قبلاً پیرو «هارتلی» و ماتریالیست بود، به تدریج به این اعتقاد رسید که کل سنت تجربه‌گرایی در تصورش از ذهن انسان دچار خطاست. او در جستجوی جای‌گزین جذاب‌تر به افلاتون‌گرایی روی می‌آورد(همان، ۵۰).

هدف پژوهش
هدف از این پژوهش، بررسی چگونگی کارکرد اصل تخیل اولیه و ثانویه از نظر «کولریج» در شعرهای عفیف باختری، با توجه بر مجموعهٔ«پدر شعر جهان» است. همچنان در این نبشته این مسأله توضیح و تبیین خواهد شد که آیا برخی از شعرهای باختری را می‌توان «شعر واجد شرایط» خواند یا خیر؟ با توجه بر این که نظریهٔ«کولریج»، برای خوانش آثار ادبی، نظریه‌ی سخت‌گیرانه‌یی است، اما در این پژوهش در پی آن هستیم که ببینیم شعرهای این مجموعه تا چه اندازه از ایده‌آل نظریهٔ «کولریج» پیروی خواهد کرد.

روش تحقیق
این پژوهش به روش کتاب‌خانه‌یی و به گونهٔ تحلیلی–توصیفی انجام شده است. شعرهای عفیف باختری با توجه به مجموعهٔ «پدر شعر جهان» بر اساس دیدگاه یکی از نظریه‌پردازن مطرح حوزه‌ی ادبی جهان مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است. در این مقال پس از چکیده و مقدمه و...، اصل نظریه معرفی و سپس شعرهای عفیف باختری در چارچوب این نظریه تحلیل و نتایج آن ارایه گردیده است.

سوالات تحقیق
۱– آیا خیال و تخیل دو مفهوم متفاوت اند؟
۲– شعرهای عفیف باختری، برخاسته از خیال یا تخیل شاعرانه اند؟
۳– شعر واجد شرایط از نظر کولریج چه نوع شعری‌ست و آیا برخی شعرهای عفیف باختری را می‌توان شعر واجد شرایط گفت؟

دیدگاه ساموئیل تیلور کولریج
سیر فکری کولریج، زمانی ترسیم می‌شود که همراه با «وردزورث»، منطقهٔ جنوب‌غرب انگلستان را برای اقامت یک‌ساله در آلمان ترک می‌کند. از همین‌رو گفته‌اند که «نظریه‌ی او در باب تخیل، نتیجهٔ مطالعاتش در آثار فلاسفهٔ آلمان، خصوصاً کانت و شلینگ است»(همان، ۵۳)
از نظر کولریج، نیرویی که ما را قادر می‌سازد دو جهان ذهن و طبیعت را به یکدیگر پیوند دهیم، نیروی تخیل است.بدین‌گونه کولریج، با کمک‌گرفتن از دو اصطلاح «خیال» و «تخیل»، شروع به تمایزنهادن بین «شعر استعداد» و «شعر نبوغ» کرد و گفت: «خیال فرایندی مبتنی بر تداعی است و تخیل فرایندی است خلّاق، درست به همان صورت که تخیل در عرصهٔ ادراک، شکل و نظم را بر مواد به–دست‌آمده، از راه حواس، حاکم می‌گرداند و تاحدی آن‌چه را که درک می‌کند می‌آفریند، به همین‌سان در عرصهٔ هنر، نیز بر روی مواد خام ناشی از تجربه کار می‌کند و به آن‌ها شکل و هیأتی تازه می‌دهد. برای انجام این کار، تخیل باید قبل از بازآفریدن این مواد، نخست، آن‌ها را درهم شکند و به هم بریزد، زیرا تخیل، آینه نیست، بل‌که اصل و نیرویی خلّاق است(همان:٦۲). تخیل هنری جهان تازه‌یی می‌آفریند، جهانی که شبیه به جهان هر روزینهٔ ادراک است، اما از نو نظم و سامان داده شده و به جانب سطح عالی‌تری از کلیت جهان‌شمولی در حرکت است. در زیر به توضیح مهم‌ترین مبانی نظری کولریج در حوزهٔ نقد ادبی به ویژه خیال و تخیل پرداخته می‌شود:

خیال و تخیل
اصطلاح خیال و تخیل، از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است. این که چه کسی در مورد تخیل و خیال چه چیزی گفته است، به آن کاری نداریم و در این زمینه ده‌ها جلد کتاب و مقاله و رساله نوشته شده است که تکرار آن لزومی ندارد، فقط به نقل یک تعریف از خواجه نصیرالدین طوسی بسنده می‌کنیم و محور بحث در خصوص این اصطلاحات را به چارچوب نظری کولریج واگذار می‌کنیم. خواجه نصیر، تخیل و کلام مخیل را این گونه تعریف می‌کند: «مخیل کلامی بود که اقتضای انفعالی کند در نفس به بسط یا قبض یا غیر آن بی ارادت و رویت، خواه آن کلام مقتضی تصدیقی باشد و خواه نباشد، چه اقتضای تصدیق غیر اقتضای تخییل بود و باشد که یک سخن بر وجهی اقتضای تصدیق کند و بر وجهی دیگر اقتضای تخییل تنها(زرقانی،۱۳۹۳: ۲٦٤). یعنی کلام مخیل را کلامی می‌داند که به قول ارسطو برگرفته از جهان برساخته‌ی ذهن شاعر باشد، نه کلامی که با ابزار قانون‌مند طبیعت بتوان آن را تجسم بخشید. کلام مخیل در دیدگاه خواجه نصیر کلامی است که منتج به لذت می‌شود، «انفعال تخییل از جهت التذاذ و تعجب از نفس قول بی‌ملاحظت امر دیگر(همان، ۲٦۵).
اما، دو اصطلاح خیال و تخیل به عنوان رمزگان کلام ادبی و شعری بیشتر از هر کس دیگر با نام کولریج پیوند خورده است. تیلور کولریج، برای اولین‌بار میان خیال و تخیل تفاوت قایل می‌شود و هرکدام از این دو اصطلاح را که با ذات شعر پیوند دارند، به گونهٔ مفصل و بنیادی توضیح می‌دهد.
کولریج، معتقد است که خیال در حقیقت چیزی به جز حالتی از حافظه نیست که از قید زمان و مکان رها شده است، خیال همه مواد خود را حاضر و آماده از طریق قانون تداعی به دست می‌آورد. مقصود او از خیال همان نیرویی است که تجربه‌باوران قرن هجدهم آن را عموماً به عنوان توضیح و توصیفی کلی از فرایند تخیل و خلاقیت پذیرفته بودند، اما کولریج، مشتاقانه در پی آن است که این پدیده را از آن‌چه که از نظر خود او تخیل واقعی است متمایز کند. او توضیح می‌دهد که تخیل به معنای درست آن پدیده‌یی‌ست که می‌توان آن را به دو صورت اولیه وثانویه در نظر آورد.
خیال نیرویی است که به شکل بالقوه در وجود هر انسانی برای درک مفاهیم و پدیدها وجود دارد و در واقع این خیال به شکل ناآگانه باعث درک و شناخت اشیای پیرامون آدم‌ها می‌شود.خیال به عقیدهٔ کولریج، فرایندی است که با نیروی استعداد و حافظه، انباشته‌های حافظهٔ ناخود آگاه را ترکیب و تکرار می‌کند: «خیال تنها یک حالت حافظه است که صور حسی را بدون رعایت بافت و مضمون اصلی، تداعی یا تکرار می‌کند...، خیال تأثیرات شباهت‌ها و قطعیت‌ها را طبق قواعد مختلف پیوند، پس و پیش، تقسیم یا ترکیب می‌کند و بی‌آن‌که به بازآفرینی بپردازد، واحدهای معنایی تخیل را مجدداً از طریق گزینش، گردآوری می‌کند و همانند اجزای ماشین به طور خودکار آن‌ها را به هم متصل می‌سازد، به طوری که هیچ رابطهٔ معقول و پیوسته‌یی بین عناصر آن نمی‌توان یافت.(مقدادی، همان:۲۱۰)
از تعریفی که کولریج ارایه می‌کند چنین استنباط می‌شود که، خیال در واقع به عنوان عامل آرایش‌دهنده و زینتی شعر بیشتر به دنبال هدف است نه لذت، هدفی که با اصول و قواعد ترکیب و تداعی به دست می–آید و از پیش تعیین شده است. «اُس اساس» دیدگاه کولریج در باره‌ی خیال این است که خیال هرچند بر اساس قاعدهٔ تداعی، انباشته‌های ذهنی را با نیروی استعداد و حافظه، با رهایی از قید زمان و مکان، تقسیم و ترکیب می‌کند، اما به گونه‌یی که اجزای این ترکیب به عنوان تافته‌های جدابافته، انسجام و رابطهٔ ارگانیک یا به قول خواجه نصیر «تألیف متفق» را ندارد و فرمی را تشکیل نمی‌دهد. با این سنجش، حجم عظیمی از شعرهای کلاسیک و معاصر، حتی شاعران بزرگی که نمی–توان به سادگی و جرأت در مورد شان حرف زد، بر اساس قاعدهٔ تداعی فقط با نیروی خیال و استعداد ذهنی دست به ترکیب انباشته‌های ذهنی–شان زده‌اند، بدون این‌که خلاقیتی در کارشان وجود داشته باشد.

۱۸ قرارداد به ارزش ۴۲ میلیون افغانی در بخش بازسازی کاریزها به امضا رسید

وزارت احیا و انکشاف دهات، قرارداد ۱۸ پروژه بازسازی کاریزها و سیستم های آبیاری را به ارزش ۴۲ میلیون افغانی با شوراهای انکشافی به امضا رساند.

مجیب الرحمن کریمی وزیر احیا و انکشاف دهات دیروز شنبه (۱۵ ثور) در مراسم امضای این قراردادها گفت:»با بازسازی این کاریزها ۳۱۰۰ جریب زمین تحت آبیاری قرار خواهد گرفت».

آقای کریمی بیان داشت که بر اساس این قرار داد ها ۳ کاریز در ولایت ننگرهار، ۹ کاریز در ولایت کابل،٤ کاریز در ولایت قندهار، ۱ کاریز در ولایت کنر و ۱ کاریز دیگر هم در ولایت هرات بازسازی خواهد شد.

وی گفت که کاریزهای آب جز مدیریت سنتی آب در کشور محسوب می‌شود و بازسازی و احیای این کاریزها و سیستم‌های آبیاری از اولویت‌های حکومت است.

وزیر احیا و انکشاف دهات در این باره تصریح نمود:» براساس یک پلان ۵ ساله ای که این وزارت روی دست گرفته ۳٤۰۰ کاریز در کشور سروی و بازسازی خواهد شد».

آقای کریمی افزود:» در جریان این پلان ۵ ساله تاکنون ۱۰٦ کاریز به طور کامل سروی شده و دیزاین بازسازی ۳٦ کاریز نیز به مرحله اجرایی رسیده که قرارداد کار عملی بازسازی این کاریزها به زودی امضا خواهد شد.»

از سویی هم بر بنیاد گفته‌های وزیر احیا و انکشاف دهات؛۱۰۷٤ پروژه در بخش زراعت و آبیاری توسط این وزارت طی دو سال گذشته به بهره برداری سپرده شده و یا در حال تکمیل شدن است.

به گفته آقای کریمی ارزش این پروژه ها بالغ بر ۵,۵ میلیارد افغانی بوده و برای بیش از ۵ میلیون نفر به صورت مستقیم کار ایجاد کرده است.

وزیر انکشاف دهات همچنان از سروی شدن سرک‌ها در دهات کشور تا دو سال آینده خبرداده گفت:» حدود دو هفته پیش تفاهم نامه ای میان این وزارت و کشور انگلستان به امضا رسیده است که بر مبنای آن انگلستان تعهد کرده که تا دو سال آینده تمام سرک های دهاتی در سراسر کشور را به شکل اساسی سروی نماید.»

دور دوم کارزارهای بررسی داروها راه‌اندازی شد

نورشاه کامه‌وال، رییس « ادارهٔ ملی تنظیم دارو و محصولات صحی وزارت صحت» می‌گوید، آنان به‌خاطر جلوگیری از قاچاق، تضمین کیفیت، کنترل نرخ دارو و محصولات صحی دیروز (شنبه ۱۵ثور) مرحلهٔ دوم کارزار بازرسی را به‌گونهٔ رسمی آغاز کرده است.

به گفتهٔ آقای کامه‌وال، هدف اساسی این کارزار کسب اطمینان از محصولات صحی با کیفیت و جلوگیری از داروهای غیرقانونی و قاچاقی در کشور می‌باشد که بیشتر روی تولید، تورید و فروش عمدهٔ دارو و سایر لوازم بهداشتی، بررسی مدارک شرکت‌های تولیدی به‌خاطر کنترل کیفیت داروها، بررسی بل‌های خرید و فروش دارو، کسب اطمینان از درج نرخ و مهر داروخانه‌ها بر روی نسخه و جلوگیری از اشتهارات و بازاریابی غیرقانونی و بدون مجوز کار می‌کند.

او گفته که پس از سه ماه بررسی و نظارت در این زمینه‌ها، نتایج آن با مردم شریک خواهد شد. مرحلهٔ نخست این کارزار نیز سه ماه پیش آغاز شده بود.

آقای کامه‌وال می‌گوید که در برخی از نواحی شهر کابل تأسیسات دارویی بدون مجوز و در مکان‌های غیرصحی فعالیت دارد که پس از این با آنان برخورد قانونی می‌شود.

آقای کامه‌وال می‌پذیرید که وزارت صحت کنترل همه‌جانبه بر بازار ندارد، اما به گفتهٔ او، ادارهٔ کنترل کیفیت طوری ساخته شده که توانایی کیفیت‌سنجی داروها را طی یک هفته داشته باشد، در حالی‌که پیش از این روند یک ماه را در برمی‌گرفت.

مسوولان ادارهٔ ملی تنظیم دارو و محصولات صحی وزارت صحت از مردم می‌خواهند، هنگام خرید دارو صورت‌حساب نرخ دارو و مهر تایید داروخانه مزبور را نیز بگیرند.

«روزانه سه ـ چهار نفر...

و ممکن است شرکت در انتخابات به قیمت جان افراد تمام شود.

«ذکریا نشاط»، یک تن از کارمندان بناد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان(فیفا) در غور می‌گوید که روند ثبت‌نام در این ولایت کم‌رنگ است و روزانه سه یا چهار نفر در سطح شهر ثبت‌نام می‌کنند.

او می‌گوید که تاکنون در هر مرکز تقریبا ۱٤۰ یا ۱۵۰ نفر بیشتر ثبت‌نام نکرده‌اند.

به گفته وی، هشدار طالبان به افرادی که در انتخابات شرکت کنند، یکی از دلایل مهم شرکت نکردن مردم است.

نشاط همچنین گفت که حدود ۹۰ درصد مردم این ولایت تذکره ندارند و روند توزیع تذکره نیز قناعت بخش نیست.

با این وجود، عبدالحی خطیبی، سخنگوی والی غور ضمن تائید مشکلات موجود گفت که این مشکلات را با حکومت در میان گذاشته‌اند، اما هیچ پاسخ مثبتی دریافت نکرده‌اند.

او گفت که به دلیل ناامنی، مردم کمتر به مراکز ثبت‌نام مراجعه می‌کنند و با توجه به نیروی کم در این ولایت، کاری نمی‌توانند انجام دهند.

این در حالی است که مقام‌های امنیتی در ولایت غور بارها از کمبود نیرو در این ولایت ابراز نگرانی کرده و این موضوع را با مقام‌های بلندرتبه در مرکز کشور در میان گذاشته‌اند، اما تاکنون هیچ پاسخ مثبتی دریافت نکرده‌اند.

با این‌وجود، آگاهان امور می‌گویند که اگر وضعیت به همین منوال پیش برود، انتخابات در این ولایت به گونه کم‌رنگ برگزار خواهد شد.

در یک هفته ۴۹۰ تروریست...

راه اندازی کرده اند.

در خبرنامه آمده است که این عملیات‌ها در مربوطات ولایت‌های زابل، قندهار، ارزگان، هلمند، هرات، فراه ، لوگر، میدان وردک، ننگرهار، فاریاب، جوزجان، تخار و بدخشان راه اندازی شده بودند.

خبرنامه افزوده که در نتیجه این عملیات‌ها، ٤۹۰ تروریست به شمول چند فرمانده کلیدی آنان کشته و ۳۲۰ تروریست دیگر زخمی و ٤۱ تروریست دیگر بازداشت شده اند.

در این عملیات‌ها، ۲۷ میل سلاح مختلف النوع، ۳٤ حلقه ماین و مقداری مهمات نیز بدست آمده است.

وزارت امور داخله گفته است که هدف این عملیات‌ها، تصفیه نقاط نا امن، سرکوب گروه‌های تروریستی، تامین بهتر امنیت مردم محل و ایجاد فضای امن و مصوون برای اشتراک گسترده مردم در انتخابات پارلمانی می‌باشد.

وزارت امور داخله تاکید کرده است که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور با تمام توان به هدف تامین امنیت بهتر مردم تلاش خواهند کرد و دراین راستا از هر گونه سعی و تلاش دریغ نخواهد ورزید.

هیله مند یوو چې د جاکارتا په ناسته کې به عالمان د افغانستان جنګ حرام وبلي

د افغانستان، پاکستان او اندونیزیا د دیني عالمانو د ناستې د جوړېدو په درشل کې، د افغانستان مشرانو جرګه هیله ښیي چې دغه ناسته به ښه نتایج ولري.

د دغې جرګې اداري پلاوی په جاکارتا کې د درېیو هېوادونو د دینې عالمانو ناسته مهمه ګڼي او هیله ښیي چې دغه ناسته به په افغانستان کې د روانې جګړې پرضد فتوی صادره کړي.

د مشرانو جرګې دوهم مرستیال محمد اصف صدیقي د شنبې په ورځ ازادي راډیو ته وویل، د اندونیزیا، پاکستان او افغانستان د دینې عالمانو په ناسته کې به د افغانستان د روانې جګړې حرام ګڼل، د سولې پروسه پیاوړې کړي.

ښاغلی صدیقي وایي، افغان دیني عالمان چې د جاکارتا په ناسته کې برخه اخلي، باید هڅه وکړي چې په هېواد کې د جګړې پرضد فتوی صادره کړي.

نوموړي وویل:

«هیله مند یوو چې د افغانستان دیني عالمان له دغه فرصته ښه استفاده وکړي او نورو عالمانو ته ووایي چې په افغانستان کې جنګ د اسلام لپاره نه، بلکې اسلام وژنه او افغان وژنه ده، راځئ چې په صداقت سره همکاري وکړو چې عالمان د نظام د مخالفینو پرضد فتوی صادره کړي، که دغه کار وشي، زه فکر کوم، دا به یوه لاسته راوړنه او بریالیتوب وي.»

په پام کې ده چې د افغانستان، پاکستان او اندونیزیا د دینې عالمانو ناسته، د جمعې په ورځ د اندونیزیا په مرکز جاکارتا کې جوړه شي.

د اندونیز ولسمشر کابل ته د خپل سفر پرمهال دغه ناسته د روان میلادي کال د جنورۍ په میاشت کې مطرح کړې وه.

ویل شوي چې په دغه ناسته کې به له افغانستانه ۲۰، له پاکستانه هم په همدې شمېر او د اندونیزیا یوشمېر دیني عالمان ګډون وکړي.

د افغانستان د سولې د عالي شورا د دارالانشاء رئیس محمد اکرم خپلواک چې جاکارتا ته تللی، په خپله تویټرپاڼه یې لیکلي چې په دغه ناسته کې به معتبر دینې عالمان د افغانستان د سولې او ثبات په تړاو بحثونه وکړي.

د افغانستان د سیاسي چارو ځیني پوهان سره له دې چې وایي، ممکن دغه ناسته پاکستان د افغانستان همکارۍ ته ونه شي هڅولی، خو تر څنګ یې په دې باور دي چې د جاکارتا ناسته به د عامو خلکو پر ذهنونو بې اغېزې نه وي.

د دغو کارپوهانو له ډلې داود مایار وایي:

«ګټه یې داده چې د عامو خلکو پر ذهنونو به مثبت اثر وکړي، ځکه د مخالفینو له خوا جنګ او جګړې ته د خلکو هڅول، د اسلام په نامه کېږي، دغه ناسته مثبت تاثیر لري او نوی کهول به متوجه شي چې دین د سولې غوښتنې امر دی، له دې پلوه افغانستان ته ګټوره ده.»

بل خوا د افغانستان د سولې عالي شورا وایي، د نړۍ د دیني عالمانو د یو بل کنفرانس د جوړولو هڅې شوې، خو جزیات نه دي ورکړل شوي چې دغه کنفرانس به کله او په کوم هېواد کې جوړ شي.

حکومت هڅه کوي چې، د اسلامي هېوادونو د دیني عالمانو د کنفرانسونو په جوړولو سره، په هېواد کې روان جنګ ختم، امن ټینګ او سوله راولي.

حقارت از بُن...

به عنوان نمایندهٔ خود به بُن فرستاده بودند، چقدر درایتِ سیاسی و بینش استراتژیک داشته‌اند، باید مروری بر زنده‌گی سیاسی و حتا شخصی آن‌ها در همین یکی ـ چند سال اخیر داشته باسیم و از آن، فهم و درایتِ سیاسیِ هفده سالِ پیش‌شان را قیاس و برآورد کنیم. و برای این‌که بفهمیم چقدر امریکا و جامعهٔ جهانی در کنفرانس بُن بر این عده فشار آورده‌اند، باید مطالعه کرد و دید که در چند دوره انتخابات ریاست‌جمهوری‌یی که سپری شد، این فشارهای خارجی‌ها بوده که آرایِ هواخواهانِ آن‌ها را به هدر داده یا تشتت و بی‌برنامه‌گی و سطحی‌نگریِ خود و احزاب سیاسی‌شان.

البته این حرف‌ها برای کسانی‌ست که اجلاس بُن را دلیل تمام بدبختی‌ها و ناکامی‌های امروزِ افغانستان می‌دانند. حال آن‌که بیشتر به‌اصطلاح خیانت‌ها و خراب‌کاری‌ها و در نتیجه شکست و ریخت‌ها، پس از بُن رخ داده و هنوز نیز رخ می‌دهد. در انتخابات ریاست‌جمهوریِ پیشِ رو هم، هر حقارت و افتضاحی که نصیبِ این جمع و جمعیتِ بزرگ شود را باید از همین زاویه تحلیل کنیم.

تقلب، تعصب، قوم‌گرایی و همین‌طور نفوذ و مداخلهٔ خارجی، واقعیت‌های صحنهٔ سیاست در افغانستان استند. امریکایی‌ها به احتمال قوی، غنی را برای بُرد دوباره یاری می‌رسانند و او نیز به اتمام فصل‌های ناتمامش کمر می‌بندد اما مطمیناً مطمیناً مطمیناً [و بازهم تأکید می‌کنم: «مطمیناً»] هیچ قدرتِ داخلی و خارجی‌یی دست‌وپا و از آن مهم‌تر، عقل و هوشِ رقبایِ مجاهدش را نمی‌بندد تا در برابرِ او دست به اتحاد و ائتلاف و توازن نزنند. البته میان «اتحاد و ائتلاف» و «مهمانی گرفتن و عکس فیسبوکی انداختن و نمایش کودکانهٔ آن در شبکه‌های اجتماعی»، زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد!

فیسبوک نامه

امین کاوه

فرهنگ سیاسی در افغانستان معمولاً با ترس از اجتماع و افکار عمومی روبه‌رو است، در حالی‌که براساس تعریف‌های متعدد پژوهش‌گران علوم سیاسی، فرهنگ سیاسی را می‌توان نوعی پیوند هنجاری میان دولت و جامعه شمرد. وقتی نظام سیاسی از پیوند با مردم هراس داشته باشد، واضح است که ارزش‌ها و هنجارها همواره در تعارض قرار می‌گیرند و عملکرد چنین نظام سیاسی، تحت تأثیر نیروهایی مانند قومیت، نژاد، قبیله، خانواده و عشیره می‌رود. از همین خاطر است که احساسات و عواطف ما و سیاست‌گران ما همواره حاکم بر عقلانیت ما بوده و است. اگر مردم تغییر می‌خواهند، نخست باید در سنگر مقابل چنین فرهنگ قرار بگیرند، ورنه با چنین فرهنگ سیاسی ما نه‌تنها نمی‌توانیم به سوی ملت شدن برویم، بلکه همواره مردم باقی می‌مانیم.

کمال‌الدین حامد

در رابطه با تذکره

تعدادی از دانشمندان دینی آمده اند اعتراض علیه تحمیل نام یک قوم را بر دیگران، تفکر غیر اسلامی و یک تفکر فاشیستی دانسته اند، این نشان می‌دهد که استبداد همان‌گونه که تحمیل ارادهٔ خود را بر دیگران دارد، قرائت کج و چپه از شریعت نیز دارد. ورنه تحمیل اراده، لقب، اندیشه و خصوصیات یک قوم و یا یک فرد عین استبداد است و دعوت به پذیرش خصوصیت‌های مختلف عین عدالت می‌باشد.
زمانی که مصوبهٔ نماینده‌گان مردم زیر پا می‌شود، نشانهٔ تفکر فاشیستی و غیر اسلامی است. زمانی که هویت یک جمع بر جمع دیگر تحمیل می‌شود، اوج ظلم خواهد بود و زمانی که برای زبان یک مردم حدود و کلمات تعیین می‌شود، ستم‌گری مطلق است. در نهایت، عدالت‌طلبی و نه گفتن به این ظلم را کسی به نام دین، سکولاریسم و قوم‌گرایی می‌دانند، برداشت معوج از اسلام و حماقت می‌تواند باشد؛ برای این‌که بزرگترین جفا به اسلام، استفاده از آن در راه توجیه قبیله‌گرایی است.

بهار مهر

پس از تصویب قانون ثبت احوال نفوس در سال ۱۳۹۳ چه اتفاق افتاد؟

مبتنی بر مواد قانون اساسی، یک قانون وقتی اجرایی می‌شود که پس از تصویب مجلس نماینده‌گان به توشیح رییس جمهور برسد. رییس جمهور در میزان ۱۳۹۳ قانون تصویب شدهٔ مجلس را که در آن قوم و ملیت درج نمی‌شد، توشیح کرد، اما با گذشت چند هفته، رییس جمهور در همسویی با حلقات تمامیت‌خواه طی فرمان تقنینی، خواهان لغو بندهای چهارم و ششم قانون متذکره شد که به سبب آن قوم و ملت بایست درج آن شود.
مجلس نماینده‌گان در مجلس عمومی فرمان را به بحث گرفت و آن را رد کردند. از سوی دیگر، مجلس بزرگان در جلسهٔ جداگانه این فرمان را تایید کردند. برای رفع اختلاف و بر بنیاد ماده ۱۰۰ قانون اساسی، هیأت ۱۶ نفری مرکب از هر دو مجلس تشکیل شد. مادهٔ ۱۰۰ قانون اساسی که حیثیت محکمهٔ تمیز را دارد، می‌بایست با حضور تمامی اعضا از هر دو مجلس به تایید یا رد فرمان مبنی بر تعدیل قانون رأی می‌داد، اما در روز رأی‌گیری، از مجلس نماینده‌گان ٤ تن عضو به رسم اعتراض در این جلسه اشتراک نکردند، هر چند ۸ عضو هیأت از مجلس بزرگان در آن حضور داشتند.
نهایتاً و خلاف مواد قانون اساسی، جلسهٔ فرمان تقنینی رییس جمهور را تایید کرد؛ در حالی که بر بنیاد قانون اساسی، نصاب جلسه در تصمیم‌گیری بر این موضوع بغرنج و جنجال‌برانگیز باید تکمیل می‌بود و قانون وضاحت دارد که نصاب هیأتی را که بر اساس مادهٔ ۱۰۰ قانون اساسی تشکیل شود، اکثریت اعضا نه، بلکه همهٔ اعضا تکمیل می‌کنند.

روح‌الله بهزاد

هدف اصلی در امر آغاز روند توزیع شناس‌نامه‌های دیجیتالی، تأمین امنیت و جلوگیری از ورود تروریستان به کشور نیست. اشرف غنی اگر واقعاً دغدغهٔ تأمین امنیت افغانستان را داشته باشد، باید هزاران کیلومتر مرز با پاکستان را ببندد. در کنار سایر موارد، بخش بزرگِ ناامنی افغانستان، معلولِ باز بودن مرز دیورند است. شناس‌نامهٔ دیجیتالی می‌تواند در تأمین امنیت مثمر واقع شود، اما وقتی هزارن کیلومتر راه برای تروریستان باز است، شناس‌نامه نمی‌تواند مانعی در برابر ورود شان باشد.

استفادهٔ ابزاری از دین

مولانا عبدالله محمدی

«وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآیاتِی ثَمَنًا قَلِیلاً »

یکی از مشکلات بنیادی مسلمانان و به ویژه مردم افغانستان، بر می‌گردد به فهم دین و استفادهٔ ابزاری از دین توسط «پیشوایان دینی». استفاده از تیغ تکفیر برای خاموش کردن منتقدان و توجیه منکرات زمام‌داران توسط «عالمان دین»، بیشترین کاربرد استفادهٔ ابزاری از دین را شکل می‌دهد.
هر چند فهم دین و استفادهٔ ابزاری از دین منحیث دو موضوع جداگانه، مستلزم مباحث گستره و علمی می‌باشند و در این باره کتب متعدد نیز نوشته شده است، ولی در این نوشته اشارات کوتاهی دارم به توجیه‌گری شماری از «عالمان دین» در پیوند به انتخابات و این‌که آیا انتخابات یک امر دینی است، یا عرفی؟
شماری از «عالمان دین» در چند روز اخیر فرمایش ارباب قدرت را عملی کردند و برای انتخابات، دلایل شرعی و دینی تراشیدند. در مباحث دینی، حلال، حرام و مباح، سه واژهٔ مجرد نبوده، بلکه اساس نگرش و عملکرد مسلمانان را به ویژه در عبادات و معاملات شکل می‌دهند.
مسلمانان در بارهٔ امور (حلال آشکار)، (حرام آشکار) و مباحات، بدون تتبع عمل کرده و علمای دین نیز چنین امر و نهی می‌کنند. در صورتی که عوام به شبهه میان حرام و حلال مواجه شوند، برای رفع شبهه، نزد عالم دین مراجعه می‌کنند.
انتخابات از جمله اموری است که شماری از علمای دین مخالف جدی آن بوده و پیروان اسلام ایدئولوژیک و سیاسی، امارت اسلامی و حتا خلافت اسلامی را بر آن ترجیح می‌دهند که حکومت‌های شماری از کشورهای عربی، امارت اسلامی طالبان و خلافت اسلامی داعش، نمونه‌های برجستهٔ آن می‌باشند.
تنظیم‌های جهادی افغانستان و شمار زیادی از علمای دین در افغانستان که نشخوارگر افکار تندروان اخوان‌المسلمین و یا سرگردان میان افکار پیروان سلفیت و اهل رأی اند؛ بدون تحقیق و تتبع، به تردید انتخابات پرداخته اند و می‌پردازند.
طالبان به خاطر تحریم انتخابات؛ اشتراک کننده‌گان را مانع شدند، تهدید کردند، انگشت بریدند، سر بریدند، محلات رأی‌دهی را هدف انفجار و حملات انتحاری قرار دادند.
گلبدین حکمتیار که در اقدامات انفجاری، انتحاری، حملات تروریستی، مقدس شمردن حملات انتحاری، بیعت با داعش و امثالهم از خشن‌ترین چهره‌های اسلام‌گرایی افراطی است، بدون تایید یا تردید لفظی انتخابات؛ انتخابات را پذیرفته و می‌کوشد تا از این طریق به قدرت برسد، اما دوست دارد که او را «امیر حزب اسلامی» بنامند تا رهبر آن حزب...
عامهٔ مردم که به دلایل تقلب‌های گسترده در انتخابات‌های گذشته، فساد گسترده، و زراندوزی شمار زیادی از اعضای مجلسین شورای ملی؛ علاقهٔ چندانی به انتخابات نداشته و ندارند که بنابر این، سهم اندکی در مراجعه به ثبت نام در مراکز رأی‌دهی داشتند.
اما در چند روز اخیر شماری از «عالمان دین» در کابل فرمایش ارباب قدرت را عملی کردند و برای انتخابات، دلایل شرعی و دینی تراشیدند .دولت افغانستان طبق معمول «علمای دین» را به ارگ جمهوری احضار کرد و در بارهٔ تهیهٔ تشویق‌نامهٔ دینی به خاطر اشتراک بیشتر مردم در مراکز ثبت نام، هدایت داد و «عالمان دین» نیز طبق هدایت، چنین کردند و بعضی شان در خطبه‌های روز جمعه نیز برای مشروع بودن انتخابات دلایل شرعی و دینی تراشیدند و نثار مخاطبان شان کردند.
صدور فتواهای من‌دراوردی و فرمایشی نه‌تنها که دین‌داری مردم را رونق و پالایش نمی‌دهد، بلکه تنفر و انزجار مردم را نسبت به استفاده کننده‌گان ابزاری از دین می‌افزاید. از این‌که انتخابات یک امر عرفی و دنیوی است که برگرفته از مولفهٔ دموکراسی بوده و غیر دینی است، اما نه ضد دین؛ لازم است که علمای دین بدون فرمایش ارگ و دستمزد برای مخاطبان و پیروان خود بفهمانند که :
۱- انتخابات عمل غیر دینی است، اما ضد دین نیست، بلکه تقلب در انتخابات ضد دین می‌باشد مانند تقلب در سایر امور.
۲- در استعمال مفاهیم(امور دینی، غیر دینی و ضد دین یا مخالف دین) توجه لازم کرده و مغالطه نفرمایند.
۳- علمای محترم باید دیگران را متوجه سازند که بر مبنای اصل اباحت، نباید برای امور مباح و عرفی نیز دلیل دینی خلق کرد و یا حتماً شبیه آن امر را در متون نصوص جستجو کرد .
٤- به امر باالمعروف و نهی عن‌المنکر باید پرداخت، علیه انتحار و کشتار بیگناهان باید ایستاد تا دگر مادران و پدران داغ‌دار، فرزندان یتیم، زنان بیوه و شهرها ماتم سرا نگردند.

شهرهای مزارشریف و اِسن آلمان می‌خواهند با هم همکاری کنند

شهردار مزارشریف با ارسال نامه‌یی به همتای آلمانی‌اش در شهر اِسن، خواستار همکاری دوجانبه شده است. گفته می‌شود این همکاری‌ها شامل بخش‌های اکادمیک و مسائل تخنیکی می‌باشند.
شهر مزارشریف در شمال افغانستان می‌خواهد به همکار شهر اِسن آلمان تبدیل شود. نهاد «همبستگی افغان-آلمان» گفته که این موضوع در نامه محمد نصیر عینی، شهردار مزار شریف مطرح شده که به توماس کاوفن شهردار اِسن فرستاده شده است.
این نخستین باری است که پیشنهاد چنین همکاری از سوی افغانستان با یکی از شهر های بزرگ آلمان مطرح می گردد. الیاس عمر، رئیس «همبستگی افغان-آلمان» می گوید هدف از این همکاری حمایت و تبادل تجارب در بخش های اکادمیک و تخنیک می باشد. به گفته او در کنار این شهر مزارشریف می خواهد که از تجارب شهر تاریخی اِسن در زمینه های بازسازی و انکشاف استفاده کند.
شهردار مزار شریف همچنان در این نامه به همتای آلمانی اش به همکاری های صد ساله میان افغانستان و آلمان اشاره کرده و همچنان از همکاری های "فوق العاده" آلمان در ۱۵ سال گذشته در افغانستان یاد آور شده است. وی به گونه مثال از اعمار میدان هوایی بین المللی مولانا جلالدین بلخی، شفاخانه ۵۰۰ بستر و سایر پروژه های زیربنایی آلمان در ولایت بلخ یاد کرده است.
گفته شده که این نامه در زمینه دوستی و مناسبات دوجانبه افغانستان و آلمان با اهمیت می باشد. محمد نصیر عینی اظهار امیدواری کرده که توافق نامه این همکاری در روزهای آینده در اِسن امضاء شده و آغاز مرحله تازه ای در همکاری میان دوکشور باشد.
این نامه در دومین انجمن اقتصادی آلمان-افغانستان به شهردار اِسن تحویل داده شد. این نشست اقتصادی بین المللی از سوی نهاد «همبستگی افغان-آلمان» برگزار می شود که مرکز آنان در شهر اِسن است و نماینده های آن در کابل، مزارشریف و برلین می باشد. مزارشریف به خاطر پایگاه نظامی نیروهای آلمانی در این شهر، در آلمان از شهرت برخوردار می‌باشد. نیروهای آلمان از این مرکز تحت رهبری ناتو در زمینه های تامین امنیت و بازسازی در افغانستان کار می گیرند. از سال ۲۰۱٤ به این طرف نیروهای مستقر در این پایگاه سرگرم ارایه برنامه های آموزشی و مشورتی برای نیروهای امنیتی افغان و همچنان حمایت از این نیروها می‌باشند.

● **صاحب امتیاز:** احمد ولی مسعود
◀ **مدیر مسؤول:** نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : مجتبی امیری
گزارشگران: ناجیه نوری، هارون مجیدی، ابوبکر صدیق و روح‌الله بهزاد
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی– ۰۷۹۵۰۶۷۴۶۳

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com **وب سایت:** www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰
نشانی: سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 10 ❁ NO 2258 ❁ Sunday 6 May 2018

DAILY
Mandegar

مشق خون و عشق به آزادی

محمدرضا امینی

در نتیجه دو انفجار در منطقه «شش درک» کابل دست‌کم ۲۵ نفر کشته و ٤۹ نفر زخمی شدند. ۹ خبرنگار در بین شهدا و هفت خبرنگار در بین زخمی شدگان هستند.
گفته می‌شود انفجار دوم در تجمع خبرنگارانی که مشغول پوشش انفجار اول بودند رخ داده است.
در این رویداد خانم محرم درانی، عبدالله حنان زی و سباوون کاکر، خبرنگاران رادیو آزادی، یارمحمد توخی، تصویربردار تلویزیون طلوع نیوز، غازی رسولی و نوروزعلی خبرنگار و تصویربردار تلویزیون یک، شاه مری فیضی، عکاس خبرگزاری فرانسه، سلیم تلاش و علی سلیمی، خبرنگار و تصویربردار تلویزیون مشعل شهید شدند.
فدراسیون خبرنگاران، حمله تروریستی امروز را «جنایت» خوانده و گفته است این حمله در قلب کابل و در حوزه سبز، نشان دهنده کوتاهی جدی حکومت در تامین امنیت است.
درخواست از نهادهای حقوقی بین المللی برای پیگرد تازه ترین جنایت تروریزم تکفیری بر علیه خبرنگاران بی دفاع افغانستان، پیش از آنکه یک گزینه قدرتمند و مؤثر و سودمند و ثمربخش برای تنبیه عوامل این فاجعه هولناک باشد، نشانگر وضعیت ترحم انگیز اصحاب رسانه افغانستان است که چگونه بی دفاع و بی حفاظ، در زمینی پوشیده از مایین، برای عشق به آزادی، مشق خون می کنند و قربانی می دهند و در نهایت، هیچ قدرتی به داد آنها نمی رسد.
این درخواست در عین حال، نشان می دهد که در کشوری که میزبان هزاران نیروی خارجی است و دولت آن، مستمرا حمایت و تقویت آزادی بیان را یکی از دستاوردهای طلایی خود طی کمتر از دو دهه اخیر می داند، عرصه کار خبرنگاری همچنان خونین و خشونت بار و خطرخیز است و وقتی خبرنگاری شهید می شود، یعنی بی پشتوانه ترین طیف اجتماعی و فرهنگی این کشور، غریبانه و مظلومانه، از میان رفته است و هرگز نباید انتظار داشت که تمهیدات فوق العاده ای برای تنبیه و مجازات عوامل جنایت و یا دست کم تکریم و بزرگداشت از مبارزات و دستاوردهای قربانی در نهادینه کردن فرهنگ دفاع از آزادی و آگاهی و افشای حقیقت و انعکاس واقعیت، صورت بگیرد.
این امر به فاجعه هایی نظیر فاجعه خونین و غم انگیز روز دوشنبه در کابل، عمق و دامنه دوچندان می بخشد و به این ترتیب، غربت و مظلومیت خبرنگاران و اصحاب رسانه را در سرزمین نفرین شده و استبدادزده افغانستان دو برابر می کند.
این در حالی است که خبرنگاران برای دست یافتن به افق های آزادی و وسعت کرانه های آگاهی و افشای حقایقی که حق مردم و مخاطبان است و بازتاب بی پرده و بی هراس واقعیت های جاری در زیر پوست جامعه و جهان پیرامون خویش، مبارزه می کنند. آنها به عشق آزادی، مشق خون می کنند و از جان و هستی و زندگی شان مایه می گذارند تا حقیقتی برملا شود. در چنین شرایطی آنها مستوجب مرگ هایی چنین تلخ و فجیع و استخوان سوز و بی رحمانه نیستند.
این مرگ های جمعی و غم انگیز باید هزینه سنگینی روی دست داعش خون آشام و حامیان شناخته شده آن بگذارد و اصحاب قدرت را به کرنش و تواضعی حقارت بار در برابر اصحاب رسانه وادارد که نتوانسته یا نخواسته اند مانع از بروز این جنایت شوند؛ اما این اتفاق هرگز نخواهد افتاد.
در چنین شرایطی، این جامعه رسانه ای افغانستان است که با استفاده از قدرت رسانه، کانون های قدرت را تحت فشار مضاعف قرار دهد و هزینه هایی را بر داعش و حامیان آنها بار کند.
این امکان برای رسانه ها چه از راه تحریم پوشش خبرهایی مربوط به تروریزم و مبارزه با تروریزم و چه از مسیر افشای حقایق تکان دهنده پشت پرده در خصوص پروژه داعش، دست های دخیل در این پروژه و اهداف و راهبردهای پنهان در کشاندن داعش در افغانستان و نیز فرایند وقوع رویدادهای به اصطلاح «تروریستی» منسوب به گروه های هراس افکن از مبدأ تا مقصد و از ایده تا اجرا، کاملا فراهم است و اگر رسانه ها در این زمینه ها همسو و هماهنگ عمل کنند، بی تردید، در کمترین زمان ممکن، تحولات عظیمی در دولت و بیرون از دولت، هم در عرصه امنیت رسانه ها و حمایت واقعی از آزادی بیان و هم در زمینه مبارزه با تروریزم تکفیری و سرکوب داعش و جلوگیری از پیشرفت این پروژه مخوف فرامنطقه ای در کشور ما، رخ خواهد داد.

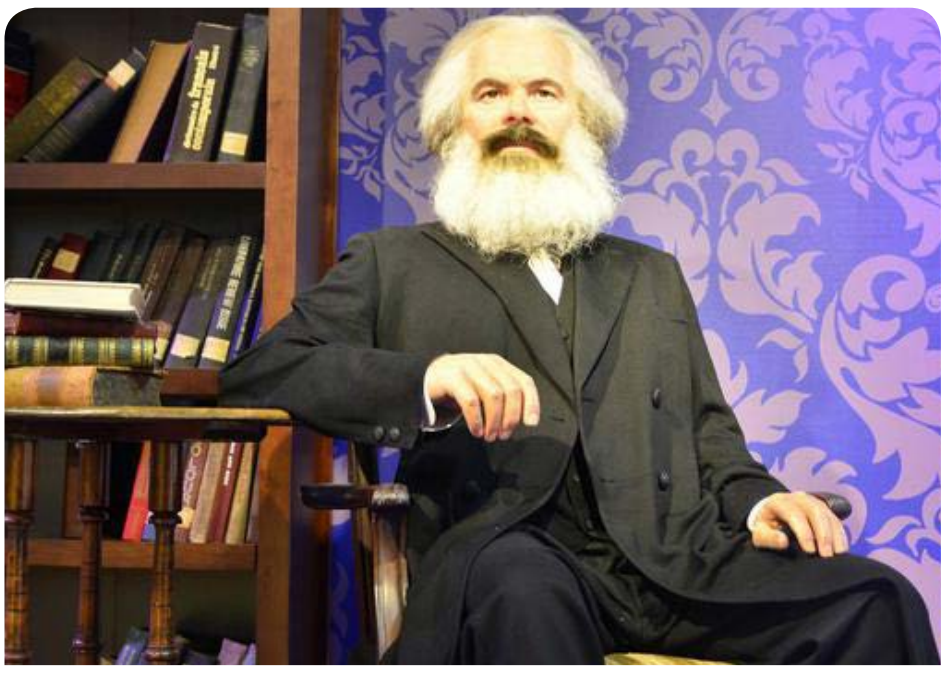

تحلیل‌های مارکس هنوزهم به‌روز است

کارل مارکس، فیلسوف و نویسنده «مانیفیست کمونیسم» در پنجم ماه می سال ۱۸۱۸ در شهر تری‌یر در جنوب غرب آلمان تولد شد. به مناسبت دو صدمین سالروز تولد او، در شهر زادگاه‌اش برنامه‌ای برگزار می‌شود.
به گزارش دویچه وله، کارل مارکس، پرنفوذترین فیلسوف آلمان، در سال ۱۸۱۸ در شهر کوچک تری‌یر در کنار رود موزل چشم به جهان گشود. او یک فیلسوف شورشی بود. در سال‌های نوجوانی برای ایده‌های لیبرال آن زمان مبارزه می‌کرد. به این خاطر حتی مجبور به تبعید شد، ابتدا به پاریس و سپس به لندن رفت. در انگلیس توجه او به وضعیت رقت‌بار کارگرانی جلب شد که آن زمان، در آغاز عصر سرمایه‌داری در شرایط سخت و زیر فشار کار و زندگی می‌کردند. به خاطر همین کارگران بود که او در سال ۱۸٤۷ «مانیفست کمونیسم» را تدوین کرد که در آن، او همراه با همرزم خود فریدریش انگلس، خواستار فرصت‌های مساوی برای همه شدند. به این ترتیب، کمونیسم پا به عرصه وجود گذاشت. کمونیسمی که به گفته ریچارد لووینتال، دانشمند علوم سیاسی آلمانی، چیزی بیشتر از یک تحلیل صرف بود. به این ترتیب، کمونیسم برای پیروان‌اش به یک مکتب مسلم و تقریباً به یک دین تبدیل شد.
ریچارد لووینتال می‌گوید: «تاثیرات تاریخی مارکس ناشی از ارتباط منحصر به فرد یافته‌های پیشقدم علمی و دیدگاه هیجانی اتیوپیایی او بود؛ دیدگاهی که پیشگامان جنبش کارگران را به نحوی الهام دینی بخشید. و هرگاه نظریه‌ای کارکرد دینی داشته باشد، در این خطر قرار دارد که در ذهن پیروان و روحیانیان‌اش تبدیل به دگم (جزم‌اندیشی) شود.»
بعداً مارکس یک کتاب مشهور دیگر نوشت. کتاب «سرمایه». این کتاب به بنیاد نظری کمونیسم تبدیل شد. سپس دیکتاتورهای کمونیستی مانند لنین، استالین و مائو تسه دونگ این کتاب را مرجع خود عنوان می‌کردند. آن‌ها زیر نام کارل مارکس نظام‌های دیکتاتوری کمونیستی را بنیاد گذاشتند، آن‌هم بعد از مرگ مارکس؛ تا این فیلسوف لیبرال شاهد این نباشد که از نظریه و آثارش چه ساخته اند. چندین دهه این کمونیسم بنا یافته توسط دیکتاتورها، شهرت بدی برای مارکس پدید آورد. شهرتی که حالا، حدود ۳۰ سال بعد از پایان کمونیسم، کمی بهبود یافته است.
مارتین اندرس، جامعه‌شناس در دانشگاه تری‌یر می‌گوید: «قرن بیستم که اریک هوبسباوم از آن تحت عنوان «عصر افراط و تفریط» یاد کرده است، نوع نگاه به مارکس را کمی از قیدها رها ساخت. از آن به بعد بررسی پوتانسیل تحلیلی آثار مارکس توسط رقابت سیستم‌هایی که تا آن زمان حاکم بودند، دیگر محدود نیست. با این امکان پیش‌آمده، ما قادر به تحلیل همه جوانب کارکردگرایی سیاسی مارکس نیستیم، اما دست کم این امکان را داریم که از پیشداوری یکجانبه نسبت به آثار او جلوگیری کنیم. چون این یکجانبه نگری اساساً به چیزی برمی‌گردد که مارکسیسم، لنینیسم، استالینیسم و مائویسم از آثار مارکس ساخته اند.»
مارکس نه تنها یک تیوری‌پرداز نابغه، بلکه یک نویسنده درخشان نیز بود. «مانیفست کمونیسم» به خاطر زبان برازنده و ظریف او هنوز هم یک اثر گیرا و تاثیرگذار است. همین ترکیب مهارت زبانی و تیوری‌هایش مارکس را به کسی تبدیل کرده است که در دانشگاه‌های آلمان تدریس می‌شود.
تحلیل‌های مارکس هنوز هم به روز اند. چون مشکلاتی مانند بی‌عدالتی و استثمار امروز نیز نه تنها در اروپا، بلکه در بسیاری نقاط جهان وجود دارد. مارتین اندرس، جامعه شناس، از کار کودکان به عنوان یک مثال یاد می‌کند که امروز نیز مثلاً در شرکت‌های نساجی در آسیا و به خصوص جنوب شرق آسیا وجود دارد.
از مارکس در دو صدمین سالروز تولدش نسبتاً دوستانه یادبود می‌شود. مردم به این درک رسیده اند که مارکس مسئول همه آن‌چیزهایی نیست که زیر نام او و آثارش ایجاد شدند. او بعد از مرگاش این فرصت را نداشت که در برابر سوء استفاده از آثارش مقاومت کند.